

درس اول: ماه رمضان ماه روزه و مهمانی خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أُنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ* شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده، تا پرهیزکار شوید. چند روز معدودی را (باید روزه بدارید) و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند روزهای دیگری را (بجای آن روزه بگیرند) و بر کسانی که قدرت انجام آن را ندارند (همچون بیماران مزمن و پیر مردان و پیره زنان) لازم است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند، و کسی که کار خیر را پذیرا شود برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید. (آن چند روز معدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده، پس آن کس که در ماه رمضان در حضر باشد روزه بدارد، و آن کس که بیمار یا در سفر باشد روزهای دیگری را بجای آن روزه بگیرد، خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه زحمت، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید، و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید و شاید شکرگزاری کنید. (بقره 183-183)

تفسیر

در آیات مورد بحث به بیان یکی از احکام، که از مهمترین عبادات محسوب می‌شود می‌پردازد و آن روزه است. می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده است آن گونه که بر امتیهای که قبل از شما بودند نوشته شده بود» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» و بلافاصله فلسفه این عبادت انسان‌ساز و تربیت‌آفرین را در یک جمله کوتاه اما بسیار پرمحتوا چنین بیان می‌کند: "شاید پرهیزکار شوید" «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

روزه عامل مؤثری برای پرورش روح تقوا و پرهیزگاری در تمام زمینه‌ها و همه ابعاد است. از آنجا که انجام این عبادت با محرومیت از لذات مادی و مشکلاتی - مخصوصاً در فصل تابستان - همراه است تعبیرات مختلفی در آیه فوق به کار رفته که روح انسان را برای پذیرش این حکم آماده سازد.

1- با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای مؤمنان!

2- بیان این حقیقت که روزه اختصاص به شما ندارد، بلکه در امتیهای پیشین نیز بوده است.

3- فلسفه روزه که اثرات پر بار این فریضه الهی صد در صد عائد خود انسان می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لذة ما في النداء ازال تعب العبادة و العناء» لذت خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آن چنان است که سختی

و مشقت این عبادت را از بین برده است.

در آیات بعد برای اینکه باز از سنگینی روزه کاسته شود چند دستور دیگر را در این زمینه بیان می‌کند.

1- چند روز معدودی را باید روزه بدارید " «أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ»

- چنان نیست که مجبور باشید تمام سال یا قسمت مهمی از آنرا روزه بگیرید بلکه روزه تنها بخش کوچکی از آنرا در برمی گیرد
- 2- کسانی که بیمار یا مسافر باشند و روزه گرفتن برای آنها مشقت داشته باشد از این حکم معافند و باید روزه های دیگری را بجای آن روزه بگیرند «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»
- 3- کسانی که با نهایت زحمت باید روزه بگیرند (مانند پیر مردان و پیر زنان و بیماران مزمن که بهبودی برای آنها نیست) لازم نیست مطلقاً روزه بگیرند، بلکه باید بجای آن کفاره بدهند و مسکینی را اطعام کند. «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ»
- 4- اشاره به سودمندی روزه، که روزه گرفتن برای شما بهتر است اگر بدانید «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»
- 5- زمان روزه ماه رمضان می باشد ماهی که قرآن در آن نازل شده، قرآنی که مایه هدایت مردم و دارای نشانه های هدایت و معیارهای سنجش حق و باطل است «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ»
- سپس بار دیگر حکم مسافران و بیماران را به عنوان تاکید بازگو کرده می گوید: «کسانی که در ماه رمضان در حضر باشند باید روزه بگیرند، اما آنها که بیمار یا مسافرنند روزه های دیگری را بجای آن روزه می گیرند.»
- در قسمت آخر آیه بار دیگر به فلسفه تشریع روزه پرداخته می گوید:
- خداوند راحتی شما را می خواهد و زحمت شما را نمی خواهد «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»
- اشاره به اینکه روزه داشتن گرچه در ظاهر یک نوع سختگیری و محدودیت است اما سرانجامش راحتی و آسایش انسان می باشد، هم از نظر معنوی و هم از لحاظ مادی.
- (تفسیر نمونه، ج1 ص623 به بعد)

پیام ها:

- 1- خطاب زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در حدیثی از تفسیر مجمع البیان می خوانیم: لذت خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» سختی روزه را آسان می کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.
- 2- از شیوه های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت های پیشین نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امت ها بوده، آسان تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»
- 3- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم نتیجه کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می دهند.
- 4- اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالمندان بیان شده است. «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ»
- 5- شرایط نباید فلسفه کلی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»

- 6- قصد سفر، به تنهایی مانع روزه نیست، در سفر بودن لازم است. «عَلَى سَفَرٍ»
- 7- قضای روزه، زمان خاصی ندارد. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»
- 8- توانایی، شرط تکلیف است. «عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ»
- 9- تغذیه‌ی فقرا، در متن احکام جاسازی شده است. «طَعَامُ مَسْكِينٍ»
- 10- عباداتی سبب رشد و قرب بیشتر است که با علاقه و رغبت باشد. «فَمَنْ تَطَوَّعَ»
- 11- دستورات الهی بگونه‌ای است که حداقل را بر همه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می‌گذارد. در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبی در اختیار خود انسان است. «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ»
- 12- انجام دستورات خداوند، آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می‌گردد نه خدا. «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ»
- 13- ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان‌ها نیز می‌تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد. «الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»
- 14- وجوب روزه، بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»
- 3- قضای روزه بر مریض و مسافر واجب است. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»
- 15- روزه‌ی قضا، مشروط به زمان خاصی نیست. «أَيَّامٍ أُخَرَ»
- 16- احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ»
- 17- عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی‌دارد. «لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»
- 18- روزه‌ی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. «لِتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ»
- 19- هدایت و توفیق انجام عبادات، از طرف خداست. تکبیر، نشان بزرگداشت خدا و عدم توجه به خود و دیگران است. «لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ»
- 20- روزه، زمینه‌ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. «لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

ماه رمضان ماه میهمانی خدا

در ماه رمضان، مؤمنان با کارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» به میهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و این میهمانی ویژگی‌هایی دارد:

- 1- میزبان، خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.
- 2- وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.
- 3- زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.
- 4- چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه‌ای است که در آن نیاز یک سال میهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می‌گردد.

5- غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های دیگر است. این مهمانی هیچ سنخیتی با میهمانی‌های دنیوی ندارد. خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می‌شود و می‌گوید: من دعایتان را مستجاب می‌کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می‌کشید، پاداش تسبیحی عطا می‌کنم.

آداب مهمانی

در وسائل الشیعه برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم: روزه‌دار، از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن‌چینی و حرام‌خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجه خاص داشته باشد. شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند ویا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد ویا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است. روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد، اما سحرخیزی و لطافت روح و استجاب دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد. (تفسیر نور، ج 1، ص 282 به بعد)

درس دوم: آثار روزه

الف) آثار فردی روزه

روزه ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می‌گذارد، که از همه مهمتر بعد اخلاقی و تربیتی آن است. روزه دارای فوائد مهمی است از جمله؛ تلطیف روح، تقویت اراده، تعدیل غرائز.

روزه‌دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب، از لذت جنسی چشم‌پوشد و عملاً ثابت کند که همچون حیوان در بند اصطبل و علف نیست، او می‌تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد، و بر هوسها و شهوات خود مسلط گردد. در حقیقت بزرگترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است، انسانی که انواع غذاها و نوشابه‌ها در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می‌رود، همانند درختانی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می‌رویند، این درختان ناز پرورده، بسیار کم‌مقاومت و کم‌دوامند، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می‌شوند و می‌خشکند. اما درختانی که از لابلای صخره‌ها در دل کوه‌ها و بیابانها می‌رویند و نوازشگر شاخه‌هایشان از همان طفولیت طوفانهای سخت و آفتاب سوزان و سرمای زمستان است و با انواع محرومیتها دست به گریبانند، محکم و با دوام و پر استقامت و سخت‌کوش و سخت‌جانند.

روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام می‌دهد و با محدودیتهای موقت به او مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می‌بخشد، و چون غرائز سرکش را کنترل می‌کند بر قلب انسان نور و صفا می‌پاشد.

روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می‌دهد.

حدیث معروف رسول خدا که فرمود: «وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» روزه سپری در برابر آتش دوزخ است. به همین موضوع اشاره دارد. روزی پیامبر اسلام به یارانش فرمود آیا شما را به چیزی خبر بدهم که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می‌شود مانند دور بودن مشرق و مغرب. یاران پاسخ دادند آری. پیامبر فرمود: «الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْمُوَاظَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ» روزه روی شیطان را سیاه می‌کند و انفاق در راه خدا پشت او را می‌شکند و دوست داشتن به خاطر خدا و مواظبت بر عمل صالح دنباله او را قطع می‌کند و استغفار رگ قلب او را می‌برد. برای هر چیز زکاتی وجود دارد و زکات جسم روزه داری است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره فلسفه روزه می‌فرماید: «وَالصِّيَامُ ابْتِلَاءٌ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ» خداوند روزه را از این جهت تشریع فرموده که روح اخلاص در مردم پرورش یابد.

پیامبر اسلام فرمود: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ» : بهشت دری دارد به نام «ریان» (سیراب شده) که تنها روزه‌داران از آن وارد می‌شوند. «مرحوم صدوق در شرح این حدیث می‌نویسد «انتخاب این نام برای این در بهشت، بخاطر آنست که بیشترین زحمت روزه دار از ناحیه عطش است، هنگامی که روزه‌داران از این درب وارد می‌شوند چنان سیراب می‌گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد.

ب) اثر اجتماعی روزه

روزه یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است، با انجام این دستور مذهبی، افراد متمکن هم وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس در می یابند و هم با صرفه جویی در غذای شبانه روزی خود می توانند به کمک آنها بشتابند. وقتی هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام از علت تشریع روزه پرسید، امام فرمود:

«إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَّامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ [لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَّرَ عَلَيْهِ] فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ [يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ أَنْ] يُذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَ يَرْحَمَ الْجَائِعَ » روزه به این دلیل واجب شده است که میان فقیر و غنی مساوات برقرار گردد، و این بخاطر آنست که غنی طعم گرسنگی را بچشد و نسبت به فقیر ادای حق کند، چرا که اغنیاء معمولاً هر چه را بخواهند برای آنها فراهم است، خدا می خواهد میان بندگان خود مساوات باشد، و طعم گرسنگی و درد و رنج را به اغنیاء بچشاند تا به ضعیفان و گرسنگان رحم کنند.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أَمَرَ بِالصَّوْمِ قِيلَ لِكَيْ يَعْرِفُوا أَلَمَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَلْيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ وَ لِيَكُونَ الصَّائِمُ خَاشِعًا ذَلِيلًا مُسْتَكِينًا مَأْجُورًا مُحْتَسِبًا عَارِفًا صَابِرًا عَلَى مَا أَصَابَهُ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَيَسْتَوْجِبَ الثَّوَابَ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِنكِسَارِ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ وَاعِظًا لَهُمْ فِي الْعَاجِلِ وَ رَائِضًا لَهُمْ عَلَى أَدَاءِ مَا كَلَفَهُمْ وَ ذَلِيلًا لَهُمْ فِي الْآجِلِ وَ لِيَعْرِفُوا شِدَّةَ مَبْلَغِ ذَلِكَ عَلَى أَهْلِ الْفَقْرِ وَ الْمَسْكَنَةِ فِي الدُّنْيَا فَيُؤَدُّوا إِلَيْهِمْ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ» اگر بپرسد چرا روزه واجب شده است؟ پاسخ آنست که درد گرسنگی و تشنگی را بدانند و از این راه پی به فقر و بی زاد و کم توشه گی آخرت ببرند و برای اینکه روزه دار بر اثر ناراحتی که از گرسنگی و تشنگی برایش پیش آمده فروتنی کند و کوچکی نماید و نیازمندی نشان دهد تا اجر برد و بحساب آورد کار خویش را و بشناسد و پایداری و مقاومت کند بر آن، و از این جهات مستحقّ اجر و ثواب گردد، با فوائد دیگری که در آنست از قبیل جلوگیری از طغیان شهوات و کنترل هواها و اینکه موجب عبرت و موعظه ای باشد ایشان را در این دنیا و تمرینی باشد برای آماده سازی آنان بانجام تکالیف، و راهنمایی باشد ایشان را به شدت امر و مشقت عالم دیگر، و نیز بدانند که بفقرا از گرسنگی و بینوائی در این دنیا چه میگذرد، و آنچه را که خداوند در اموالشان برای مساکین و تهی دستان واجب نموده ادا نمایند.

ج) اثر بهداشتی و درمانی روزه

در طب امروز و همچنین طب قدیم، اثر معجزه آسای «امساک»، در درمان انواع بیماریها به اثبات رسیده است. کمتر طبیبی است که در نوشته های خود اشاره ای به این حقیقت نکرده باشد، زیرا عامل بسیاری از بیماریها زیاده روی در خوردن غذاهای مختلف است، چون مواد اضافی، جذب نشده به صورت چربیهای مزاحم در نقاط مختلف بدن، یا چربی و قند اضافی در خون باقی می ماند، این مواد اضافی در لابلا عضلات بدن در واقع لجنزارهای متعفن برای پرورش انواع میکروبهای بیماری های عفونی است. و در این حال بهترین راه برای مبارزه با این بیماریها نابود کردن این لجنزارها از طریق امساک و روزه است!

روزه زباله ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را می سوزاند، و در واقع بدن را، خانه تکانی می کند. بعلاوه یک نوع استراحت قابل ملاحظه برای دستگاههای گوارشی و عامل مؤثری برای سرویس کردن آنها است، و با توجه به اینکه این دستگاه از حساسترین

دستگاههای بدن است و در تمام سال به طور دائم مشغول کار است، این استراحت برای آنها نهایت لزوم را دارد.

پیامبر اسلام فرمود: «صوموا تصحوا» روزه بگیرید تا سالم شوید.

در حدیث دیگری می‌فرماید «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمَعِدَةَ بَيْتُ الدَّاءِ وَالْجَمِيئَةِ هِيَ الدَّوَاءُ» معده خانه تمام دردها و امساک بالاترین داروهاست

(د) روزه و ایجاد تقوا

تقوی، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می‌گیرند. و روزه، جلوی

تندی‌های این دو غریزه را می‌گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.

تقوی و خودپروایی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را

مردم می‌بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار

گذاشت، می‌تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه‌ی

گرسنگی را چشید، درد آشنا می‌شود و رنج گرسنگان را احساس و درک می‌کند. رسول خدا فرمودند: روزه، نصف صبر است.

به عبارت دیگر، فائده روزه تقوا است و آن خود سودی است که عاید خود انسان می‌شود. و فائده داشتن تقوا مطلبی است که

کسی در آن شک ندارد، چون هر انسانی به فطرت خود این معنا را درک می‌کند، و این تقوا تنها از راه روزه و خودداری از شهوات

بدست می‌آید، و نزدیک ترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی ترین آن بطوریکه همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره

مند شوند، و نیز هم اهل آخرت از آن رژیم سود ببرد و هم شکم بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همه مردم

در همه اعصار مبتلای بدانند و آن عبارت است از شهوت شکم از خوردن و آشامیدن و شهوت جنسی که اگر مدتی از این سه چیز

پرهیز کنند و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج نیروی خویشتن داری از گناهان در آنان قوت می‌گیرد و نیز به تدریج بر اراده

خود مسلط می‌شوند، آن وقت در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهند.

تقوایی که بهترین توشه برای سفر آخرت است. امام علیه السلام، وقتی از جنگ صفین برگشت و به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید

رو به مردگان کرد و گفت: «ای ساکنان خانه‌های وحشت زا و محله‌های خالی و گروه‌های تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان،

ای تنها شدگان، ای وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم، و به شما خواهیم رسید. اما خانه‌هایتان! دیگران

در آن سکونت گزیدند؛ و اما زنانان! با دیگران ازدواج کردند، و اما اموال شما! در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما

داریم، حال شما چه خبر دارید؟ (سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود) بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر

می‌دادند که: بهترین توشه، تقوا است.» این تقوا درسایه روزه به دست می‌آید.

2- امتیاز ماه مبارک رمضان

اینکه ماه رمضان برای روزه گرفتن انتخاب شده بخاطر این است که این ماه بر سایر ماهها برتری دارد، از جمله؛

(الف) تمام کتاب آسمانی از جمله، قرآن کتاب هدایت و راهنمای بشر که «فرقان» است یعنی با دستورات و قوانین خود روشهای

صحيح را از ناصحيح جدا کرده و سعادت انسانها را تضمين نموده است در اين ماه نازل گرديد. امام صادق عليه السلام می‌فرمايد: تورات در ششم ماه مبارك رمضان، انجيل در دوازدهم و زبور در هيچدهم و قرآن مجيد در شب قدر نازل گرديده است.

به اين ترتيب ماه رمضان همواره ماه نزول كتابهاي بزرگ آسماني و ماه تعليم و تربيت بوده است چرا كه تربيت و پرورش بدون تعليم و آموزش صحيح ممكن نيست، برنامه تربيتي روزه نيز بايد با آگاهي هر چه بيشتر و عميقتر از تعليمات آسماني هماهنگ گردد، تا جسم و جان آدمي را از آلودگي گناه شستشو دهد.

ب) در آخرين جمعه ماه شعبان پيامبر اسلام براي آماده ساختن ياران خود جهت استقبال از ماه مبارك رمضان خطبه‌اي خواند و اهميت اين ماه را چنين گوشزد نمود: «اي مردم ماه خدا با برکت، آموزش و رحمت بسوی شما رو می‌آورد. اين ماه برترين ماهها، روزهاي آن برتر از روزهاي ديگر و شبهاي آن بهترين شبها، ساعتهاي آن بهترين ساعتهاست. ماهي است كه به ميهماني خدا دعوت شده‌ايد و از كساني كه مورد اكرام خدا هستند می‌باشيد. نفسهاي شما همچون تسبيح، خوابتان چون عبادت، اعمالتان مقبول، و دعايتان مستجاب است. بنا بر اين با نيتهاي خالص و دلهاي پاك از خداوند بخواهيد تا شما را در روزه داشتن و تلاوت قرآن در اين ماه توفيق دهد، چرا كه بدبخت كسي است كه از آموزش الهي در اين ماه بزرگ محروم گردد.

با گرسنگي و تشنگي خويش در اين ماه به ياد گرسنگي و تشنگي رستاخيز باشيد، بر فقراء و بينوايان بخشش كنيد، پيران خويش را گرمي داريد، به خردسالان رحمت آوريد، پيوند خويشاوندی را محكم سازيد.

زبانهايتان را از گناه باز داريد، چشمان خويش را از آنچه نگاه كردنش حلال نيست بپوشانيد، گوشهاي خويش را از آنچه شنيدنش حرام است فرا گريد بر يتيمان مردم شفقت و محبت كنيد، تا با يتيمان شما چنين كنند»
(رك تفسير نمونه و نور، پيشين)

درس سوم: دقت در سخن گفتن و بهانه به دست دیگران ندادن

2- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ای افراد با ایمان (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید) نگوئید «راعنا» بلکه بگوئید «انظرنا» (زیرا کلمه اول هم به معنی ما را مهلت بده و هم بمعنی «ما را تحمیق کن» می‌باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آنچه به شما دستور داده می‌شود بشنوید و برای کافران (و استهزاء کنندگان) عذاب دردناکی است. (بقره 104)

شان نزول

ابن عباس نقل می‌کند: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر مشغول سخن گفتن بود و آیات و احکام الهی را بیان می‌کرد گاهی از او می‌خواستند کمی با آرامش سخن بگویند تا بتوانند مطالب را خوب درک کرده و سؤالات و خواسته‌های خود را نیز مطرح کنند برای این درخواست جمله «راعنا» که از ماده «الرعى» بمعنای مهلت دادن است به کار می‌بردند. ولی یهود همین کلمه «راعنا» را از ماده «الرعونه» که به معنی کودنی و حماقت است استعمال می‌کردند (در صورت اول مفهومش این است «به ما مهلت بده» ولی در صورت دوم این است که «ما را تحمیق کن».

در اینجا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله‌ای که مسلمانان می‌گفتند، پیامبر یا مسلمانان را مسخره کنند. آیه فوق نازل شد و برای جلوگیری از این سوء استفاده به مؤمنان دستور داد به جای جمله «راعنا»، جمله «انظرنا» را به کار ببرند که همان مفهوم را می‌رساند و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان باید در برنامه‌های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند، حتی از یک جمله کوتاه که ممکن است سوژه‌ای برای سوء استفاده دشمنان گردد دوری کنند. قرآن با صراحت برای جلوگیری از سوء استفاده مخالفان به مؤمنان توصیه می‌کند که حتی از گفتن یک کلمه مشترک که ممکن است دشمن از آن معنی دیگری قصد کند و به تضعیف روحیه مؤمنان پردازد پرهیز کنند، دامنه سخن و تعبیر وسیع است چه لزومی دارد انسان جمله‌ای را به کار برد که قابل تحریف و سخریه دشمن باشد.

وقتی اسلام تا این اندازه اجازه نمی‌دهد بهانه به دست دشمنان داده شود، تکلیف مسلمانان در مسائل بزرگتر و بزرگتر روشن است، هم‌اکنون گاهی کارهایی از ما سر می‌زند که از سوی دشمنان داخلی، یا محافل بین‌المللی، تفسیرهای سوء و بهره‌گیری بلندگوهای تبلیغاتی آنان می‌شود، وظیفه ما اینست که از این کارها جدا بپرهیزیم و بی‌جهت بهانه به دست مفسدان داخلی و خارجی ندهیم.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله «راعنا» خالی از یک نوع تعبیر غیر مؤدبانه نیست، زیرا راعنا از ماده مراعات است و مفهومش این است «تو ما را مراعات کن، تا ما هم تو را مراعات کنیم» و چون این تعبیر (علاوه بر سوء استفاده‌هایی که یهود از آن می‌کردند) دور از ادب بوده که قرآن مسلمانان را از آن نهی کرده است. (تفسیر نمونه، ج 1، ص 383 به بعد)

پیام‌ها:

- 1- توجه به انعکاس حرف‌ها داشته باشید. «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا» ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آن را نیز در نظر داشته باشند.
- 2- دشمن، تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می‌خواهد بهره برده و ضربه بزند.
- 3- اسلام، به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه طرح و ارائه مطلب توجه دارد. «وَقُولُوا انْظُرْنَا»
- 4- باید در سخن گفتن با بزرگان و معلّم، ادب در گفتار رعایت شود. «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا»
- 5- اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می‌کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب محترمانه است.
- 6- اگر از چیزی نهی می‌شود، باید جایگزین مناسب آن معرفی شود. «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا» (تفسیر نور، ج 1، ص 174 به بعد)

درس چهارم: صبر و نماز راه‌های پیروزی بر مشکلات

2- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (زیرا) خداوند با صابران است. (بقره: 153)

تفسیر:

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات دو رکن اساسی لازم است، یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه گاه محکم برونی، در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر صبر و نماز اشاره شده است: صبر آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات و نماز پیوندی با خدا و وسیله ارتباطی با این تکیه گاه محکم است. توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار نیروی تازه‌ای در انسان ایجاد می‌کند و او را برای رویارویی با مشکلات نیرو می‌بخشد. نماز انسان را به قدرت لایزالی پیوند می‌دهد که همه مشکلات برای او سهل و آسان است و همین احساس سبب می‌شود که انسان در برابر حوادث نیرومند و خونسرد باشد.

صبر، به معنی پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و حادثه است نه تحمل بدبختیها و تن دادن ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست. در قرآن مجید حدود هفتاد مورد از «صبر» سخن به میان آمده که بیش از ده مورد از آن به شخص پیامبر اختصاص دارد. تاریخ مردان بزرگ گواهی می‌دهد که یکی از عوامل مهم یا مهمترین عامل پیروزی آنان، استقامت و شکیبایی بوده است، افرادی که از این صفت بی‌بهره‌اند در گرفتاریها بسیار زود از پا در می‌آیند.

به همین دلیل در قرآن مجید روی این موضوع با مؤکدترین بیان تکیه شده است.

1- اجر صابران بی حساب می باشد: «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر - 10).

ذیل آیه شریفه، امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام نقل می‌کند که فرمود: «إِذَا نُشِرَتِ الدَّوَاوِينُ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ لَمْ يُنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِيزَانٌ وَ لَمْ يُنْشَرْ لَهُمْ دِيْوَانٌ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (..إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)» هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می‌گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها و حوادث سخت شدند و استقامت ورزیدند نه میزان سنجشی نصب می‌شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد، سپس پیامبر این آیه را تلاوت فرمود که خداوند اجر صابران را بی حساب می‌دهد»

2- صبر عامل موفقیت پیامبران بوده است. خداوند در خطابی به پیامبر اسلام می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوَّلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف: 35) پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولو العزم صبر کردند.

3- صبر مصداق بارز نیکی

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ... وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ» نیکی، این نیست که روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب کنید؛ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و ... ایمان آورد، ... و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و اینها هستند پرهیزکاران. (بقره: 177)

ویژگی استقامت و پایداری، این است که فضائل دیگر بدون آن ارج و بهایی نخواهد داشت که پشتوانه همه آنها صبر است. در نهج البلاغه می‌خوانیم: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا [خَيْرٌ] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ» بر شما باد به صبر و استقامت که صبر در برابر ایمان همچون سر است در مقابل تن، تن بی‌سر فایده‌ای ندارد، همچنین ایمان بدون صبر ناپایدار و بی‌نتیجه است.

آیه مورد بحث به مسلمانان، دستور داده، در برابر حوادث مختلف، از جمله در برابر دشمنان نیرومند و خونخوار و بی‌رحم که از هر سو آنها را احاطه کرده‌اند از قدرت صبر و پایداری کمک بگیرند که نتیجه آن استقلال شخصیت و اتکاء به خویشتن و خود یاری در پناه ایمان به خدا است و تاریخ اسلام این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد که همین اصل اساسی پایه اصلی همه پیروزیها بود. موضوع دیگری که در آیه بعنوان یک تکیه گاه مهم در کنار صبر، معرفی شده «صلوة» (نماز) است.

در احادیث می‌خوانیم: «هنگامی که امام علی علیه السلام با مشکلی روبرو می‌شد به نماز برمی‌خاست و پس از نماز به دنبال حل مشکل می‌رفت و این آیه را تلاوت می‌فرمود: «اَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که با غمی از غمهای دنیا روبرو می‌شوید وضو گرفته، به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»

دلیلش اینست؛ وقتی انسان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد و نیروی خود را برای مقابله با آنها ناچیز می‌بیند، نیاز به تکیه گاهی دارد که از هر جهت نامحدود و بی‌انته باشد، نماز او را با چنین مبدئی مربوط می‌سازد و با اتکاء بر او می‌تواند با روحی مطمئن و آرام امواج سهمگین مشکلات را در هم بشکند. (تفسیر نمونه، ج 1، ص 518 به بعد)

چند نکته درباره نماز

1- روح، اساس، هدف، پایه و نتیجه و فلسفه نماز، یاد خدا است.

2- نماز وسیله شستشوی از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است.

3- نماز سدی در برابر گناهان آینده است، چرا که روح ایمان را در انسان تقویت و نهال تقوی را در دل، پرورش می‌دهد.

4- نماز، غفلت‌زدا است، بزرگترین مصیبت، رهروان راه حق آنست که هدف آفرینش خود را فراموش و غرق در زندگی مادی و لذائذ زود گذر می‌گردند، اما نماز که در هر شبانه روز پنج بار انجام می‌شود مرتب به انسان، هدف آفرینش را خاطر نشان می‌سازد.

5- نماز خود بینی و کبر را در هم می‌شکند، چرا که انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار، در برابر خدا پیشانی بر خاک می‌گذارد، خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می‌بیند.

6- نماز وسیله پرورش فضائل اخلاق و تکامل معنوی انسان است، چرا که انسان را از جهان محدود ماده و چهار دیوار عالم طبیعت بیرون برده، به ملکوت آسمانها دعوت می‌کند و با فرشتگان همصدا و همراز می‌سازد.

7- نماز روح اخلاص را زنده می‌کند، زیرا نماز مجموعه‌ای است از نیت خالص و گفتار پاک و اعمال خالصانه، تکرار این مجموع در شبانه روز بذر سایر اعمال نیک را در جان انسان می‌پاشد.

8- نماز به پاکسازی زندگی دعوت می‌کند، چرا که مکان و لباس نمازگزار، آبی که با آن وضو می‌گیرد و غسل می‌کند، محلی که در آن غسل و وضو انجام می‌شود باید از هر گونه غصب و تجاوز به حقوق دیگران پاک باشد.

9- نماز روح انضباط را در انسان تقویت می‌کند، چرا که دقیقاً باید در اوقات معینی انجام گیرد که تاخیر و تقدیم آن هر دو موجب بطلان نماز، است. (تفسیر نمونه، ج 16، ص 290 به بعد)

بنا بر این، آیه فوق در حقیقت به دو اصل توصیه می‌کند یکی اتکای به خداوند که نماز مظهر آن است و دیگری مساله خود یاری و اتکای به نفس که به عنوان صبر از آن یاد شده است.

در آیه دیگر شبیه همین آیه می‌فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره: 45) از صبر و نماز یاری جوید (و با استقامت و کنترل خویشتن بر هوسهای درونی پیروز شوید) این کار جز برای خاشعان سنگین است.

جلوه‌های صبر

1- صبر در میدان نبرد

یکی از موارد مهم صبر و پایداری، صبر در برابر دشمن و در میدان نبرد است. میدان سختیها، مشکلات، کمبودها، نارسایی‌ها، فشار دشمن، زخمی شدن، زخمیها و شهیدان را دیدن، بی‌خوابیها، خستگیها، دست نیافتن به اهداف، ناجوانمردی‌های پاره‌ای از همراهان، نداشتن امکانات کافی برای نبرد، مشاهده قدرت دشمن، برتری سلاح و نیروهای نظامی و آموزشی و ... است. هیچ جا مثل میدان نبرد، جای پایداری نیست. به همین دلیل، آیات صبر، در مورد صبر در میدان نبرد آمده، دلداری و وعده نصرت داده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید. (محمد: 7)

2- صبر در برابر امتحان و آزمایش الهی

یکی از سنت‌های قطعی و حتمی الهی، سنت آزمون و آزمایش است که در قرآن به آن اشاره شده و انسان با ابزار گوناگون مورد امتحان قرار می‌گیرد. مانند ترس، گرسنگی، جنگ و جهاد، دارایی و ناداری و ... حتی پیامبران الهی همواره در معرض امتحان الهی قرار داشتند. مانند حضرت ابراهیم،¹ داوود نبی²، ایوب³ و ... یکی از ابزارهای که موجب قبولی انسان در آزمون الهی می‌شود صبر و بردباری است.

«وَلْتَبْلَوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: 155) و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران بشارت بده.

3- صبر در برابر گفتار

زخم زبان از زخم شمشیر کاری‌تر است چرا که زخم شمشیر قابل درمان است اما زخم زبان قابل جبران نیست. به تعبیر شاعر:

آنچه زخم زبان کند با من زخم شمشیر جان ستان نکند.

و به تعبیر شاعر عرب: جراحات السنان لها الالتيام و لا يلتام ما جرح اللسان.

برای زخم زبان درمان و التیام وجود دارد ولی زخم زبان التیام ندارد.

¹. بقره: ۱۲۴

². ص ۳۴

³. ص ۴۱

پیامبران همواره در مسیر تبلیغ دین با زخم زبان روبرو بودند به همین خاطر خداوند بارها و بارها به آنها دستور صبر و استقامت داده است. می فرماید: «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (مزمّل: 10)» و در برابر آنچه (دشمنان) می گویند شکیبا باش و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین.

4- صبر در برابر رفتار

گاه انسان رفتاری ناخوشایند از دیگران می بیند که چاره ای جز صبر و شکیبایی ندارد. چه بسا بی صبری در چنین مواردی نتیجه عکس دهد. بعنوان نمونه اگر پیامبران در برابر رفتار مخالفین صبر نمی کردند به اهدافشان نمی رسیدند به همین خاطر خداوند دستور به صبر داده و از آنها خواسته در چنین مواردی بردباری پیشه کرده و فقط بر خداوند تکیه کنند. «وَ مَا لَنَا اَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا ءَاذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم: 12) و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راه های (سعادت) رهبری کرده است؟ و ما بطور مسلّم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی داریم) و توکل کنندگان، باید فقط بر خدا توکل کنند.

5- صبر بر طاعت

هرگاه انسان قصد انجام عبادت یا کار خیری دارد، نفس اماره همگام با شیطان سعی در بازداشتن انسان از انجام آن دارد، به خصوص در عبادت هایی مانند؛ جهاد و انفاق که پای جان و مال مطرح است. گاه نیز علاقه و دلبستگی به زن و فرزند و سایر تعلّقات زندگی، از جمله عواملی است که ممکن است در صورت شکیبایی نکردن در برابر آنها، مسلمان را از مجاهده در راه خدا و اطاعت او باز دارد.

6- صبر در برابر معصیت

اکثر گناهان و محرّماتی که خداوند ممنوع ساخته، لذت آور و مورد کشش نفس انسان است. (البته برای پاسخ گویی به نیازهای انسان راه های مشروعی قرار داده شده ولی نفس انسان به آنها بسنده نمی کند.) از این رو، نفس با رغبت و اشتیاق به طرف آنها می رود. انسان باید در برابر این اشتیاق نفس به گناه، صبر و پایداری نماید و از خود مقاومت نشان دهد. داستان یوسف علیه السلام که در قرآن ذکر شده، نمونه بارز صبر در مقابل معصیت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صبر بر سه قسم است: صبر در مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از معصیت، پس هر که بر مصیبت صبر کند تا آن را به بهترین وجه آرامش و تسلی بگذارند خداوند سیصد درجه برایش می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد و هر که بر طاعت صبر کند خداوند برایش ششصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان قعر زمین تا عرش باشد و هر که از معصیت خودداری و در برابر گناه صبر کند خداوند نهصد درجه از برای او می نویسد که فاصله میان هر درجه به قدر فاصله میان قعر زمین تا انتهای عرش الهی باشد.» (کافی، ج ۲، ص ۹۲)

درس پنجم: آثار صبر

صبر دارای آثاری است که عبارتند از:

1- پیروزی

پایداری در میدان نبرد از ابزار پیروزی است. خداوند در قرآن به داستان قوم بنی اسرائیل اشاره می‌کند که به خاطر ناامنی در شهرشان، محضر پیامبر زمانشان آمده، ضمن شکوه از ناامنی، درخواست فرمانده نظامی کردند. پیامبرشان نیز طالوت را برای ایشان فرستاد. پس از معرفی طالوت، گفتند ما از او برتریم او ثروتی ندارد. خداوند پاسخ داد طالوت از نظر علمی و جسمی برتر از شماست. طالوت لشکرش را حرکت داد به آبی رسیدند به آنان گفت هرکس از این آب بنوشد از من نیست. و هرکس از ننوشد مگر به اندازه کف دست، او از من است. پس از اعلام حرکت، آنهایی که آب نوشیده بودند گفتند ما توان حرکت نداریم ولی آنانی از آب ننوشیدند گفتند «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: 249) اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند، چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند. و خداوند، با صابران (و استقامت کنندگان) است. در این آیه رمز پیروزی را صبر می‌داند چون خداند با آنان است.

در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ* أَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ با دشمن تشویق کن. هر گاه 20 نفر با استقامت از شما باشند، بر 200 نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافرنند پیروز می‌گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است؛ بنا بر این، هر گاه صد نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است. (انفال: 65-66)

2- بقاء اسلام و جامعه اسلامی

اسلام و جامعه اسلامی به واسطه ثبات قدمها و استقامتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران و فادارش، پایدار مانده است. در زمان ما نیز اگر فداکاری و پایداری رزمندگان عزیز اسلام و ملت فداکار ایران نبود، اسلام و جامعه اسلامی به خطر می‌افتاد.

3- ایجاد امنیت

از دیگر آثار صبر این است که همچون دژی محکم، انسان را از سویی در برابر حوادث و مشکلات روزگار محافظت نموده و از سوی دیگر او را در برابر زیانهای مادی و معنوی نگهداری می‌کند. چنانکه علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ حِصْنٌ حَصِينٌ» بر تو باد به صبر که آن قلعه محکمی است.

4- نزول امدادهای غیبی

صبر و استقامت در برابر سختی‌ها موجب نزول فرشتگان و امدادهای الهی می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُواكُم مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: 125) آری، اگر شکیبا باشید و تقوا پیشه کنید، آنان (دشمنان) اگر چه با خشم و غضب بسوی شما روی آورند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.

در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: 30) به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «ترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

امام خمینی ^{قدس سره} در این باره می فرماید: «جنود غیبیه همان طور که در صدر اسلام پشتیبان لشکر اسلام بود و آن لشکر کوچک اسلام بر لشکر روم، با آن بساط و لشکر ایران آن وقت با آن بساط غلبه کرد، به واسطه آن تأییدات غیبی و ملائکه الهی بود. شما امروز همان وضعیت را دارید. برای خدا قیام کردید و مقابل مستکبرین و مقابل کفار و مطمئن باشید که جنود غیبیه با شماست و هر یک از شما در مقابل چندین هزار نفر از آنها می تواند عرض اندام کند. شما می دانید که تمام کشورها تقریباً پشتیبان صدامند و به او هم پول می رسانند و هم اسلحه می رسانند و هم نفرت می فرستند بسیارشان و ما بحمدالله نه احتیاج به پول دیگران داریم و نه احتیاجی به پرسنل دیگران داریم و نه احتیاج به تأیید دیگران. ما که اتکالمان به خداست از کی تأیید بخواهیم؟ ما که اتکالمان به مبدء غنی مطلق است از کی خواستار جهات مادی شویم؟ ما که با تکبیر این جبهه ها را فتح می کنیم از کی بخواهیم که با ما همراهی کند؟

ما از خدا می خواهیم که با آن جنود غیبیه که دارد و با آن ملائکه الله که هست به ما کمک بفرماید و می فرماید، لکن شرط اینست ما به عهد خود باقی باشیم، عهده ای که با اسلام داریم، حفظ اسلام، حفظ کشور اسلامی، حفظ نوامیس اسلامی.»⁴

5- صبر و همراهی الهی

صبر از جمله اموری است که همراهی خداوند را برای فرد صبور به دنبال دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: 153) ای اهل ایمان، از صبر و نماز یاری جوید که خدا با صابران است.

6- رحمت و هدایت الهی

انسان های صبور و مقاوم، همواره مشمول هدایت و راهنمایی خداوند و به فضل و رحمتش نایل می شوند. قرآن مجید ضمن اعلام این که خداوند مؤمنان را با کاستی ها و بلاها می آزماید، به آنان نوید می دهد:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَدُونَ» و بشارت ده به استقامت کنندگان آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند ما از خدائیم و بسوی او باز می گردیم. اینها، همانها هستند که رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگان هستند. (بقره: 155-157)

7- دفع بدی به نیکی

معمولاً انسانها در برابر بدی دیگران، رفتار بدی دارند اما افرادی هم هستند نه تنها بدی دیگران را با بدی پاسخ نمی دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی خیزد و این افراد همان صبرپیشگان هستند. که نتیجه چنین کاری تبدیل کینه ها و دشمنی ها به محبت و صمیمیت است.

«وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ اِذْفَعُ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَهُ وَلِي حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقِئُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقِئُهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت: 34-35) هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند.

نمونه این را در سیره پیامبران و معصومین ^{علیهم السلام} می بینیم. به عنوان نمونه، هنگام فتح مکه همه فکر می کردند پیامبر دست به انتقام جویی زده و حمام خون به راه خواهد انداخت و حتی بعضی از پرچمداران سپاه اسلام در آن روز شعار «اليوم يوم الملحمة، اليوم تسبى الحرمة، اليوم اذل الله قريشا» امروز روز انتقام، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال دشمنان، و روز ذلت و خواری قریش است سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام با جمله «اذهبوا فانتم الطلقاء» بروید و همه آزادید، سر داده و همه را مشمول عفو خود قرار داده و شعار «اليوم يوم المرحمة، اليوم اعز الله قريشا» امروز روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است را ندا داد. و نتیجه اش این شد که دیگران، گروه گروه به اسلام گرویدند.

پیام‌ها:

- 1- ایمان اگر همراه با عمل و توکل و صبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری خواهد داشت. «الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ»
- 2- صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»
- 3- صبر و نماز، وسیله‌ی جلب حمایت‌های الهی هستند. «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»
- 4- اگرچه خداوند با هر کس و در هر جایی حضور دارد «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» و لکن همراهی خدا با صابران، معنای خاصی دارد و آن لطف، محبت و یاری رسانی خداوند به صابران است. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»
- 5- هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» (تفسیر نور، ج 1، ص 236)

درس ششم: قصاص و فلسفه آن در اسلام

4- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اغْتَدَى بِغَدَاةٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ* وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای مومنین، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر خود مورد عفو قرار گیرد باید از راه پسندیده پیروی کند و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت. و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید. (بقره 178-179)

شان نزول:

عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می شد تصمیم می گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد. این حکم اسلامی، در واقع حد وسطی بود میان دو حکم مختلف که در آن زمان وجود داشت بعضی قصاص را لازم می دانستند و چیزی جز آنرا مجاز نمی شمردند و بعضی تنها دیه را لازم می شمردند، اسلام قصاص را در صورت عدم رضایت اولیای مقتول و دیه را به هنگام رضایت طرفین قرار داد.

تفسیر

در این آیات یک سلسله از احکام اسلامی مطرح می شود و از مساله حفظ احترام خونها که مساله فوق العاده مهمی در روابط اجتماعی است آغاز می کند، و خط بطلان بر آداب و سنن جاهلی می کشد، مؤمنان را مخاطب قرار داده چنین می گوید: "ای کسانی که ایمان آورده اید حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است" «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى».

قرآن گاهی از دستورات لازم الاجراء با جمله «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» بر شما نوشته شده، تعبیر می کند، این تعبیر اهمیت و تاکید مطلب را روشن می کند، زیرا همیشه مسائلی را می نویسند که از هر نظر قطعیت پیدا کرده و جدی است.

«قصاص» از ماده «قص» بمعنای جستجو و پی گیری از آثار چیزی است و هر امری که پشت سر هم آید آنرا «قصه» گویند و از آنجا که «قصاص» قتلی است که پشت سر قتل دیگری قرار می گیرد این واژه در مورد آن به کار رفته است.

این آیات در مقام تعدیل زیاده رویهای است که در جاهلیت در مورد قتل نفس انجام می گرفت، و با انتخاب واژه قصاص نشان می دهد که اولیاء مقتول حق دارند نسبت به قاتل همان را انجام دهند که او مرتکب شده است.

ولی به این مقدار قناعت نکرده در دنباله آیه مساله مساوات را با صراحت بیشتر مطرح می کند و می گوید: «آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، و زن در برابر زن» «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى»

سپس برای اینکه روشن شود که مساله قصاص حقی برای اولیای مقتول است و هرگز یک حکم الزامی نیست و اگر مایل باشند

می‌توانند قاتل را ببخشند و خونبها بگیرند، یا اصلاً خونبها هم نگیرند، اضافه می‌کند: اگر کسی از ناحیه برادر دینی خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص با رضایت طرفین تبدیل به خونبها گردد) باید از روش پسندیده‌ای پیروی کند (و برای پرداخت دیه طرف را در فشار نگذارد) و او هم در پرداختن دیه کوتاهی نکند «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ». به این ترتیب از یک سو به اولیای مقتول توصیه می‌کند که اگر از قصاص صرف‌نظر کرده‌اید در گرفتن خونبها زیاده‌روی نکنید و به طرز شایسته با توجه به مبلغ عادلانه‌ای که اسلام قرار داده و در اقساطی که طرف، قدرت پرداخت آن را دارد از او بگیرید، و از سوی دیگر با جمله «وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» به قاتل نیز توصیه می‌کند که در پرداخت خونبها روش صحیحی در پیش گیرد و بدهی خود را بدون مسامحه بطور کامل و به موقع اداء نماید. و به این صورت وظیفه و برنامه هر یک از دو طرف را مشخص کرده است. در پایان آیه برای تاکید و توجه‌دادن به این امر که تجاوز از حد از ناحیه هر کس بوده باشد مجازات شدید دارد می‌گوید: این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، و کسی که بعد از آن از حد خود تجاوز کند عذاب دردناکی در انتظار او است " «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

این دستور عادلانه «قصاص» و «عفو» که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می‌دهد از یک سو روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچگونه برابری در قصاص قائل نبودند و همچون دژخیمان عصر فضا، که در برابر یک نفر، صدها نفر را به خاک و خون می‌کشند، محکوم می‌کند.

و از سوی دیگر راه عفو را به روی مردم نمی‌بندد، در عین حال، احترام خون را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد و از سوی سوم می‌گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خونبها هیچیک از طرفین حق تعدی ندارند، بر خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خونبها قاتل را می‌کشتند!

آیه بعد با یک عبارت کوتاه و بسیار پر معنا می‌گوید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای خردمندان! قصاص برای شما مایه حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید.

این آیه که از 10 کلمه ترکیب شده، در نهایت فصاحت و بلاغت است آن‌چنان که بصورت یک شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته و نشان می‌دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقام‌جویی ندارد بلکه دریچه‌ای به سوی حیات و زندگی انسانها است. از یک سو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص وجود نداشته باشد افراد سنگدل، احساس امنیت کرده و جان مردم بی‌گناه را به خطر می‌اندازند.

و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است چرا که او را از فکر آدم‌کشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند. و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری، جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنت‌های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد پایان می‌دهد، و از این راه نیز مایه حیات جامعه است. (تفسیر نمونه، ج 1، ص: 603 به بعد)

پیام‌ها:

- 1- در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجه است. «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى ...»
- 2- قاطعیت و عطوفت در کنار هم لازم است. «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أُخِيهِ» گویا اولیای مقتول، برادر قاتل هستند و قاتل، از مرز اسلام

و اخوت بیرون نمی‌رود.

3- حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. «کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ ... فَمَنْ عُفِيَ»

4- اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیت بهترین راه را عفو می‌شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل

قصاص، خون بها و عفو را مطرح می‌کند. «کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ ... فَمَنْ عُفِيَ»

5- جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها، شاید برای تربیت شماسست. «تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

6- تجاوز از حدود الهی و سوءاستفاده از آن ممنوع است. «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ ... فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

7- اگر در قانونی تخفیف قرار دادید، به آن پا بند بایستید. «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ ... فَمَنْ اعْتَدَى»

8- اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است. «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»

9- تعادل میان رأفت و خشونت، لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می‌داند. «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»

10- حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است. «يَا أُولَى الْأَلْبَابِ»

11- زود قضاوت نکنید، ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را خوب ندانید ولی با خرد و اندیشه درمی‌یابید که قصاص رمز

حیات است. «يَا أُولَى الْأَلْبَابِ»

12- تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی. «1» «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

13- قصاص، سبب بازداري مردم از تکرار قتل است. «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»+

(تفسیر نور، ج 1، ص 273 به بعد)

درس هفتم: بررسی شبهات پیرامون قصاص

1- آیا قصاص بر خلاف عقل و عواطف انسانی است؟

گروهی بدون تامل، بعضی از مسائل جزائی اسلام به خصوص مساله قصاص را مورد انتقاد قرار داده و می‌گویند:

1- جنایتی که قاتل مرتکب شده، اینست که انسانی را از بین برده است، ولی شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می‌کنید.

پاسخ: دقت در آیات قصاص در قرآن مجید جواب این اشکالات را روشن می‌سازد «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»

زیرا از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است، و چون در اینگونه موارد مساله قصاص ضامن حیات و ادامه بقا می‌باشد شاید از این رو قصاص به عنوان غریزه در نهاد انسان گذارده شده است.

نظام طب، کشاورزی، دامداری همه و همه روی این اصل عقلی (حذف موجود خطرناک و مزاحم) بنا شده است. زیرا می‌بینیم بخاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می‌کنند، و یا بخاطر نمو گیاه، شاخه‌های مضر و مزاحم را می‌برند، کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می‌دانند تنها دید انفرادی دارند، اگر صلاح اجتماع را در نظر بگیرند و بدانند اجرای قصاص چه نقشی در حفاظت و تربیت سایر افراد دارد در گفتار خود تجدید نظر می‌کنند از بین بردن این افراد خونریز در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد.

2- قصاص جز انتقام‌جویی و قساوت نیست، این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت، در حالی که طرفداران قصاص هر روز به این صفت ناپسند انتقام‌جویی روح تازه‌ای می‌دمند.

پاسخ: تشریع قصاص هیچگونه ارتباطی با مساله انتقام‌جویی ندارد، زیرا انتقام به معنی فرونشاندن آتش غضب به خاطر یک مساله شخصی است، در حالی که قصاص به منظور پیشگیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالتخواهی و حمایت از سایر افراد بی‌گناه می‌باشد.

3- مسائلی که مربوط به نظام اجتماعی است باید دوش به دوش اجتماع رشد کند، بنا بر این قانونی که در 1400 سال پیش از این پیاده می‌شده، نباید در اجتماع امروز عملی شود.

پاسخ: ادعای مزبور در برابر توسعه وحشتناک جنایات در دنیای امروز و آمار کشتار میدانهای نبرد و غیر آن ادعای بی‌ارزشی است و به خیالبافی شبیه‌تر است. به فرض که چنین دنیایی به وجود آمد، اسلام هم قانون عفو را در کنار قصاص گذارده و هرگز قصاص را راه منحصر معرفی نکرده است، مسلماً در چنان محیطی خود مردم ترجیح خواهند داد که قاتل را عفو کنند، اما در دنیای کنونی که جنایاتش تحت لفافه‌های گوناگون قطعاً از گذشته بیشتر و وحشیانه‌تر است حذف این قانون جز اینکه دامنه جنایات را گسترش دهد اثری ندارد.

4- آیا بهتر نیست به جای قصاص، قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع اجتماع استفاده نمائیم با این عمل هم اجتماع از شر آنان محفوظ می‌ماند و هم از وجود آنها حتی المقدور استفاده می‌شود.

پاسخ: هدف از قصاص، همانطور که قرآن تصریح می‌کند حفظ حیات عمومی اجتماع و پیشگیری از تکرار قتل و جنایات است مسلماً زندان نمی‌تواند اثر قابل توجهی داشته باشد آنهم زندانهای کنونی که وضع آن از بسیاری از منازل جنایتکاران بهتر است. به

همین دلیل در کشورهایی که حکم اعدام لغو شده در مدت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی یافته، به خصوص اگر حکم زندانی افراد در معرض بخشودگی باشد که در این صورت جنایتکاران با فکری آسوده‌تر و خیالی راحت‌تر دست به جنایت می‌زنند.

2- آیا خون مرد رنگین‌تر است؟

در آیات قصاص آمده، مرد بخاطر قتل زن نباید قصاص شود، مگر خون مرد از خون زن رنگین‌تر است؟ چرا مرد جنایتکار بخاطر کشتن زن و ریختن خون ناحق از انسانهایی که بیش از نصف جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهند قصاص نشود؟

پاسخ: مفهوم آیه این نیست که مردم نباید در برابر زن قصاص شود بلکه اولیای زن مقتول می‌توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازند.

بعبارت دیگر: منظور از عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی با پرداخت نصف دیه، کشتن او جایز است. توضیح اینکه، پرداخت مبلغ مزبور برای اجرای قصاص بخاطر این نیست که زن از مرتبه انسانیت دورتر یا خونس کمرنگ‌تر از خون مرد است، بلکه پرداخت نصف دیه تنها بخاطر جبران خسارتی است که از قصاص گرفتن از مرد متوجه خانواده او می‌شود.

توضیح: مردان غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می‌شوند و با فعالیتهای اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می‌آورند. بنابر این تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی و جنبه‌های مالی بر کسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت بی‌دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی‌گناه او وارد می‌شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلاء اقتصادی و ضربه نابخشودنی، که به یک خانواده می‌خورد جلوگیری نموده است.

اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که به‌بهانه تساوی، حقوق افراد دیگری که مورد قصاص قرار گرفته پایمال گردد. البته ممکن است زنانی برای خانواده خود، نان‌آورتر از مردان باشند، ولی می‌دانیم احکام و قوانین بر محور افراد دور نمی‌زند بلکه کل مردان را با کل زنان باید سنجید.

3- نکته دیگری که در آیه جلب توجه می‌کند و از لفظ «من اخیه» استفاده می‌شود اینست که قرآن رشته برادری را میان مسلمانان به قدری مستحکم می‌داند که حتی بعد از ریختن خون ناحق باز برقرار است، لذا برای تحریک عواطف اولیای مقتول آنها را برادران قاتل معرفی می‌کند و آنانرا با این تعبیر به عفو و مدارا تشویق می‌کند و این عجیب و جالب است.

(تفسیر نمونه، ج 1، ص: 608 به بعد)

4- حیات، دارای انواعی است: (الف) حیات طبیعی. مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. «يُحْيِي الْأَرْضَ»

(ب) حیات معنوی. مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»

(ج) حیات برزخی که شهدا دارند. «لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ»

(د) حیات اخروی که برای همه است. «يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»

(ه) حیات اجتماعی در سایه امنیّت و عدالت. «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (تفسیر نور، ج 1، ص: 275)

درس هشتم: انفاق

پیش از ورود به بحث، چند نکته به عنوان مقدمه ذکر می شود.

1- مساله انفاق یکی از مهم ترین مسائلی است که اسلام روی آن تاکید و قرآن مجید در آیات گوناگون به آن اشاره کرده است.

مانند دستور به انفاق (أَنْفِقُوا)، بیان ارزش و آثار انفاق و شرایط آن.

2- در دو آیه از قرآن، بحث انفاق با (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ) آغاز شده است که موضوع بحث ما است.

ارزش و ثواب انفاق

خداوند در چند آیه به ارزش و ثواب انفاق با تشبیه های گوناگون اشاره کرده است.

1- «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، صد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند، و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست. (بقره: 261)

در این آیه، انفاق در راه خدا، به دانه پر برکتی تشبیه شده که از هر دانه 7 خوشه و از هر خوشه صد دانه پدید می آید که در مجموع 700 دانه می شود. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» تازه پاداش آنها منحصر به این نیست، بلکه: خداوند آن را برای هر کس بخواهد و شایستگی در آنها و انفاق آنها را از نظر نیت و اخلاص و کیفیت و کمیت ببیند دو یا چند برابر می کند «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»

این همه پاداش از سوی خدا عجیب نیست چرا که او از نظر رحمت و قدرت وسیع و از همه چیز آگاه است «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» علتش اینست که یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم اکنون با تمام پیشرفتهای صنعتی و مادی که نصیب بشر شده نیز با آن مواجه است مشکل فاصله طبقاتی است به این معنی که فقر و بیچارگی و تهیدستی در یک طرف و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد. عده ای آن قدر ثروت بیندوزند که حساب اموالشان را نتوانند داشته باشند و عده دیگری از فقر و تهیدستی رنج برند، بطوری که تهیه لوازم ضروری زندگی از قبیل غذا و مسکن و لباس ساده برای آنان ممکن نباشد. بدیهی است جامعه ای که قسمتی از آن بر پایه غناء و ثروت و بخش دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود قابل دوام نبوده و به سعادت واقعی نخواهد رسید. در چنین جامعه ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی و دشمنی و جنگ اجتناب ناپذیر است. با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می شود که یکی از اهداف اسلام اینست که اختلافات غیر عادلانه ای که در اثر بی عدالتی های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاورد و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند، اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است - تحریم رباخواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق - وقف و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد، و از همه مهم تر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است.

(تفسیر نمونه، ج 2، ص: 313 به بعد)

پیام ها

- 1- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می گردد. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ»
- 2- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره همیشگی آنان باشد. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.
- 3- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- 4- استفاده از مثال های طبیعی، هرگز کهنه نمی شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه های متعدد پر دانه. «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ»
- 5- تشویق و وعده پاداش، قوی ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ»
- 6- لطف خداوند، محدودیت ندارد. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ ... وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»
- 7- اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می کنند چه می تواند باشد؟! «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (تفسیر نور، ج 1، ص 417 به بعد)

آیه دیگر

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت ملکات انسانی در روح خود، انفاق می کنند همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد و میوه خود را دو چندان دهد و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست. (بقره: 265)

در این آیه، تشبیه دیگری برای انفاق بیان می کند. کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و استوار کردن ملکات عالی انسانی در روح خود انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت و پی در پی به آن برسد و به خاطر بلند بودن مکان، از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد و آن چنان رشد و نمو کند که میوه خود را دو چندان دهد و اگر باران درشتی بر آن نبارد لااقل بارانهای ریز و شبنم بر آن می بارد و باز هم میوه و ثمر می دهد و شاداب و با طراوت است.

پیام ها:

- 1- اگر هدف، تحصیل رضای خداوند و رشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می شود. «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ... فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ»
- 2- اخلاص، ساده بدست نمی آید، باید به سراغ آن رفت. «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»
- 3- کارهای خالص، همچون مزرعه ای در نقطه ای مرتفع است که از خرابی سیل محفوظ است. «بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا»
- 4- اگر هدف خدا باشد، از جلوه ها و جمال ها هم محروم نمی شویم. مخلصین در جامعه محبوب تر از ریاکارانند. «جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ» انفاق خالص، همانند مزرعه ای در دامنه کوه وزمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می بینند واز آن لذت می برند.
- 5- مهم تر از امکانات، بهره گیری از امکانات است. باران ریز یا درشت مهم نیست، مهم آنست که زمین بتواند آنرا جذب کند. «فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ» (تفسیر نور، ج 1، ص: 422)

درس نهم: آثار انفاق

انفاق هم دارای آثار دنیوی است و هم آثار اخروی.

اثار دنیوی

الف) افزونی: در بحث قبلی اشاره شد

ب) پیشگیری از نابودی جامعه

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. (بقره 195)

چند نکته در این آیه قابل توجه است.

1- جهاد به همان اندازه که نیازمند مردان با اخلاص و کار آزموده است به اموال و ثروت نیز احتیاج دارد، جهاد هم نفرت آماده از نظر روحی و جسمی لازم دارد و هم انواع سلاح و تجهیزات جنگی، گرچه در درجه اول سربازان، عامل تعیین کننده در سرنوشت جنگ هستند، اما سرباز بدون وسایل و تجهیزات کافی (اعم از سلاح، مهمات، وسیله نقل و انتقال، مواد غذایی، وسایل درمانی) کاری از او ساخته نیست.

در اسلام تامین وسایل جهاد با دشمنان، از واجبات شمرده شده است. لذا در آیه مورد بحث با صراحت دستور می‌دهد، و می‌فرماید: در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خویش به هلاکت نیفکنید. «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». براین اساس انسان هرچه در این زمینه هزینه کند نه تنها ضرر نکرده بلکه سود برده و سودش به فرد و جامعه برمی‌گردد. خداوند می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ» هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با دشمنان، آماده سازید و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود. (انفال 60)

پایان این آیه به این موضوع اشاره می‌کند که تهیه نیرو و قوه کافی و ابزار و اسلحه جنگی و وسائل مختلف دفاعی، نیاز به سرمایه مالی دارد، لذا به مسلمانان دستور می‌دهد که باید با همکاری عموم این سرمایه را فراهم سازند و بدانید هر چه در این راه بدهید در راه خدا داده‌اید و کاملاً به شما پس داده خواهد شد و تمام آنها و بیشتر از آن به شما می‌رسد.

این پاداش، هم در زندگی این جهان از طریق پیروزی اسلام و شوکت و عظمت آن به شما می‌رسد، زیرا یک ملت ضعیف و مغلوب سرمایه‌های مالی او نیز به خطر خواهد افتاد و امنیت و آرامش و استقلال خویش را نیز از دست خواهد داد، بنا بر این ثروت‌هایی که در این راه صرف می‌شود از طریق دیگر و در سطحی بالاتر عائد انفاق کنندگان خواهد شد.

و هم پاداش بزرگتری در جهان دیگر در جوار رحمت پروردگار در انتظار شماست با این حال نه تنها ظلم و ستمی بر شما نخواهد رفت بلکه بالاترین سود و بهره را خواهید برد.

در جمله بالا کلمه «شیء» به کار رفته که مفهوم وسیعی دارد، یعنی هر گونه چیزی اعم از جان و مال و قدرت فکری یا نیروی منطق و یا هر گونه سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و نظامی مسلمانان در برابر دشمن انفاق کنید از خدا پنهان نخواهد ماند و آن را محفوظ داشته و به موقع به شما پس می‌دهد.

در آیه دیگر هم به این حقیقت اشاره می‌کند، «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» و آنچه را در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی دهندگان است (سبأ: 39)

جمله «فَهُوَ يُخْلِفُهُ» تعبیر جالبی است که نشان می‌دهد آنچه در راه خدا انفاق گردد در حقیقت یک تجارت پر سود است، چرا که خداوند عوض آن را بر عهده گرفته است و هنگامی که شخص کریمی عوض چیزی را بر عهده می‌گیرد رعایت برابری و مساوات نمی‌کند بلکه چند برابر و گاه صد چندان می‌کند.

این وعده الهی منحصر به آخرت و سرای دیگر نیست، بلکه در دنیا نیز با انواع برکات جای انفاق را به نحو احسن پر می‌کند. 2- آیه شریفه بیانگر یک حقیقت کلی و اجتماعی است و آن اینکه انفاق به طور کلی سبب نجات جامعه‌ها از مفاسد کشنده است، زیرا هنگامی که مساله انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروتها در دست گروهی محدود جمع گردد و در برابر آنان اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود خواهد آمد، که جان و مال ثروتمندان هم در آتش آن خواهد سوخت.

بنا بر این انفاق، قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد به نفع ثروتمندان است، زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است.

پیام‌ها:

- 1- اقتصاد، پشتوانه هر حرکتی است. «أَنْفِقُوا...» جهاد نیز بدون پشتوانه مالی و گذشت از برخی امکانات، امکان ندارد. اگر مردم به هنگام هجوم دشمن و در راه دفاع از حق، اموال خود را بکار نگیرند، گرفتار شکست قطعی می‌شوند.
- 2- با انفاق، خود و اموالتان را بیمه کنید. «أَنْفِقُوا... وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»
- امام علی علیه السلام در یکی از کلمات قصارش می‌فرماید: «حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ» اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید.
- 3- در اسلام، جبهه و جنگ و کمک‌های مالی همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- 4- محبوب خدا شدن، سبب تشویق برای احسان است. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»
- تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد، موعظه و شعار کافی نیست. «تَنْفِقُوا»
- 5- مردم باید در بودجه جنگ و تأمین جبهه، مشارکت کنند و این تنها مخصوص زمان جنگ نیست. وَ مَا تُنْفِقُوا ... (آیه مطلق است و می‌رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی، پول خرج کنند.)
- 6- اسلحه و نفقات کافی نیست، پشتیبانی‌های مالی هم لازم است. «وَمَا تُنْفِقُوا»
- 7- کمک به جبهه، از هر راهی؛ مالی، جانی، آبرو، اطلاعات، قلم و ... لازم است. «مِنْ شَيْءٍ»
- 8- هرگونه تلاش و انفاق و بکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت اسلامی، از مصادیق انفاق در راه خداست. «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

- 9- بشرطی خیر و برکت انفاق بشما برمی گردد که در راه خدا باشد، نه از روی ریا، خودنمایی و روابط و ... «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- 10- کمک‌های مالی، سبب قدرت امت می‌شود و نتیجه آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزت مسلمانان برمی‌گردد.
- (تفسیر نور، ج 1، ص: 307 به بعد)
- «يُؤَفِّقُكُمْ»

آثار اخروی

نجات در قیامت

یکی از مهم‌ترین آثار انفاق و بخشش در راه خدا، نجات در قیامت است. به تعبیر قرآن روزی که دست انسان از همه جا کوتاه می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند سودی به انسان برساند و همه نگران هستند شخص انفاق کننده هیچ گونه ترس و نگرانی نخواهد داشت چرا که انفاقش از او دستگیری می‌کند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است و نه دوستی و نه شفاعت. و کافران خود ستمگرند (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران) (بقره 254)

آیه به این نکته اشاره دارد امروز که توانایی دارید انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است و نه رابطه دوستی و نه شفاعت. یعنی دستت از همه جا کوتاه است.

یعنی راه‌های نجاتی که در دنیا از طرق مادی وجود دارد هیچکدام در آنجا نیست، نه بیع و معامله‌ای می‌توانید انجام دهید که سعادت و نجات از عذاب را برای خود بخريد و نه دوستیهای مادی این جهان که با سرمایه‌های خود کسب می‌کنید در آنجا نفعی به حال شما دارد زیرا آنها نیز به نوبه خود گرفتار اعمال خویش‌اند و از خود به دیگری نمی‌پردازند و نه شفاعت در آنجا به حال شما سودی دارد زیرا شفاعت الهی در سایه کارهای الهی انجام می‌گیرد که انسان را شایسته شفاعت می‌کند و شما آن را انجام نداده‌اید و اما شفاعتهای مادی که با مال و ثروت در این دنیا قابل بدست آوردن است در آنجا وجود نخواهد داشت. بنا بر این شما با ترک انفاق و انباشتن اموال و بخل نسبت به دیگران تمام درهای نجات را به روی خود بسته‌اید. (تفسیر نمونه، ج 2، ص 258 به بعد)

پیام‌ها:

- 1 قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»
 - 2 استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ»
 - 3 محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «أَنْفِقُوا» («يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ»)
 - 4 یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. «أَنْفِقُوا» («يَأْتِيَ يَوْمٌ»)
 - 5 یکی از راه‌های ایجاد روحیه سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است «لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ»
- (تفسیر نور، ج 1، ص: 397)

آیه دیگر

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند. (بقره 262)

جمله «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» به انفاق کنندگان اطمینان می‌دهد که پاداششان نزد پروردگار محفوظ است تا با اطمینان خاطر در این راه گام بردارند زیرا چیزی که نزد خداست نه خطر نابودی دارد و نه نقصان، بلکه خداوند آنها را پرورش داده و بر آن می‌افزاید. جمله «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، اشاره به اینست که آنها هیچ نوع نگرانی نخواهند داشت زیرا خوف، نسبت به امور آینده است و حزن و اندوه، نسبت به امور گذشته، بنا بر این با توجه به اینکه پاداش انفاق کنندگان در پیشگاه خدا محفوظ است، نه از آینده خود در رستاخیز ترسی دارند و نه از آنچه در راه خدا بخشیده‌اند، اندوهی به دل راه می‌دهند. (تفسیر نمونه، ج 2، ص 319)

پیام‌ها:

- 1- خداوند، آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
- 2- کسی که بدون منت و آزار و فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامشی الهی برخوردار است. «يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (تفسیر نور، ج 1، ص: 419)

درس دهم: آداب و شرایط انفاق

در قرآن برای انفاق ادا و شرایطی ذکر شده است که بر خس از آنها مربوط به پیش از انفاق و برخی مربوط به پس از آن می باشد.

آداب پیش از انفاق:

1- انفاق باید از بهترین و پاکترین اموال باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَتَمَنَّوْا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» ای کسانی که ایمان آورده اید از قسمتهای پاکیزه اموالی که بدست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم انفاق کنید و برای انفاق، به سراغ قسمتهای ناپاک نروید در حالی که خودتان، حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است. (بقره 267)

شان نزول:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که این آیه در باره جمعی نازل شد که ثروتهایی از طریق رباخواری در زمان جاهلیت جمع آوری کرده بودند و از آن در راه خدا انفاق می کردند، خداوند آنها را از این کار نهی کرد. و دستور داد از اموال پاک و حلال در راه خدا انفاق کنند.

امام علی علیه السلام نقل می کند: این آیه درباره کسانی نازل شد که به هنگام انفاق، خرماهای خشک و کم گوشت و نامرغوب را با خرماهای خوب مخلوط می کردند و بعد انفاق می نمودند به آنها دستور داده شد که از این کار به پرهیزند. در این آیه سخن از چگونگی اموالی است که باید انفاق گردد.

نخست می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! از اموال پاکیزه ای که از طریق تجارت به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده ایم از منابع و معادن زیر زمینی و از کشاورزی و زراعت و باغ انفاق کنید. جمله «مَا كَسَبْتُمْ»، (آنچه کسب کرده اید) اشاره به درآمدهای تجاری است و جمله «مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم) اشاره به انواع درآمدهای زراعی و کشاورزی و همچنین معادن زیر زمینی است، بنا بر این تمام انواع درآمدها را شامل می شود، زیرا سرچشمه تمام اموالی که انسان دارد، زمین و منابع گوناگون آن است حتی صنایع و دامداری و مانند آن، همه از زمین مایه می گیرد.

این تعبیر اشاره ای به این حقیقت است که ما منابع اینها را در اختیار شما گذاشتیم بنا بر این نباید از انفاق کردن بخشی از طبیات و پاکیزه ها و سرگل آن در راه خدا دریغ کنید.

سپس برای تاکید هر چه بیشتر می افزاید: به سراغ قسمتهای ناپاک نروید تا از آن انفاق کنید در حالی که خود شما حاضر نیستید آن را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت.

از آنجا که بعضی از مردم عادت دارند همیشه از اموال بی ارزش و آنچه تقریباً از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست انفاق کنند و اینگونه انفاقها علاوه بر اینکه سود چندانی به حال نیازمندان ندارد، یک نوع اهانت و تحقیر نسبت به آنها است، و

موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز نمی‌باشد، این جمله صریحا مردم را از این کار نهی می‌کند و آن را با دلیل لطیفی همراه می‌سازد، و آن اینکه، شما خودتان حاضر نیستید اینگونه اموال را بپذیرید مگر از روی کراهت و ناچاری. چرا در باره برادران مسلمان و از آن بالاتر خدایی که در راه او انفاق می‌کنید و همه چیز شما از او است راضی به این کار می‌شوید. آیه به نکته لطیفی اشاره می‌کند که انفاق در راه خدا، یک طرفش مؤمنان نیازمند و طرف دیگر خداوند است. و انفاق با اموال پست و بی ارزش، از یک سو تحقیری نسبت به نیازمندان است که ممکن است علی رغم تهیدستی مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر بی ادبی نسبت به مقام شامخ پروردگار است. تعبیر به «طیبات» (پاکیزه‌ها) هم پاکیزگی ظاهری را شامل می‌شود و ارزش داشتن برای مصرف و هم پاکیزگی معنوی، یعنی اموال شبهه‌ناک و حرام. زیرا افراد با ایمان از پذیرش همه اینها کراهت دارند. در پایان آیه می‌فرماید: «بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است» یعنی نه تنها نیازی به انفاق شما ندارد، و از هر نظر غنی است، بلکه تمام نعمتها را او در اختیار شما گذارده، و لذا حمید و شایسته ستایش است. «حمید» (ستایش کننده) یعنی در عین اینکه از انفاق شما بی نیاز است شما را به خاطر اموال پاکیزه‌ای که انفاق می‌کنید، مورد ستایش قرار می‌دهد. (تفسیر نمونه، ج 2، ص: 331 به بعد)

پیام‌ها:

- 1- هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی ارزش و نامطلوب. «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»
- 2- در انفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. «مَا كَسَبْتُمْ ... مِمَّا أَخْرَجْنَا»
- 3- بخششِ بادآورده‌ها مهم نیست، بلکه بخشش از دست‌رنج، دارای ارزش است. «مَا كَسَبْتُمْ»
- 4- در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ»
- 5- نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید. «وَلَا تَيَمَّمُوا»
- 6- وجدان انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را می‌پسندی که به تو انفاق کنند، شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی‌داری، شایسته انفاق نیست. «لَسْتُمْ بِأَخَذِهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا»
- 7- هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزی دستِ دهنده شما، دستِ گیرنده شد. «أَخْذِهِ»
- 8- گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه‌ی استیصال آنان است. «تَغْمِضُوا» یعنی شما هم با اغماض و سختی ممکن است چیزی را بگیرید، ولی این نشانه‌ی رضایت شما نیست.
- 9- اثر انفاق به خود شما بر می‌گردد و گرنه خداوند غنی و بی‌نیاز است. «أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (تفسیر نور، ج 1، ص 5-424)

آیه دیگر؛

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» هرگز به (حقیقت) نیکو کاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید، و آنچه انفاق می‌کنید خداوند از آن با خبر است. (آل عمران 92)

«بِرّ» به معنی وسعت است، لذا به صحراهای وسیع را «بِرّ» به گندم زیاد که غذای عموم انسان‌ها و انواع حیوانات است «بِرّ» و به کارهای نیک که نتیجه آن گسترده بوده و به دیگران می‌رسد «بِرّ» گفته می‌شود.

تفاوت میان «بِرّ» و «خیر» اینست که «بِرّ» نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است، ولی «خیر» به هر نوع نیکی که به دیگری بشود اگر چه بدون توجه باشد، اطلاق می‌گردد.

آیه فوق می‌گوید: شما هرگز بحقیقت «بِرّ» و نیکی نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید.

در این که مقصود «بِرّ» در اینجا چیست؟ باید گفت آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که «بِرّ» معنی وسیعی دارد و به تمام نیکیها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود، چنان که از آیه 177 سوره بقره استفاده می‌شود که «ایمان به خدا، و روز جزا، و پیامبران، و کمک به نیازمندان، و نماز و روزه، و وفای به عهد، و استقامت در برابر مشکلات و حوادث، از شعبه‌های «بِرّ» محسوب می‌شوند.

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ»

بنا بر این رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است، زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آن گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید او است، و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکوکاری، اگر از اولی بخاطر دومی صرف نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است، و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز بهمان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت.

در پایان آیه برای جلب توجه انفاق کنندگان می‌فرماید: آنچه در راه خدا انفاق می‌کنید کم یا زیاد، از اموال مورد علاقه یا غیر مورد علاقه، خداوند از همه آنها آگاه است و هرگز گم نخواهد شد و نیز چگونگی آن بر او مخفی نخواهد ماند.

«وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه‌ای درخواست کرد. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود، کم یا زیاد حق ما را ندهند، خداوند روز قیامت به او نظر نمی‌کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده آنجا که در قرآن می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» پس ما بر و تقوا و راه هدایت هستیم. (تفسیر نمونه، ج 2، ص 3 به بعد)

پیام‌ها:

1- یگانه راه رسیدن به مقام نیکوکاران، انفاق خالصانه از امور مورد علاقه است. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...»

- 2- در مکتب اسلام، هدف از انفاق تنها فقرزدایی نیست، بلکه رشد انفاق کننده نیز مطرح است. دل کردن از محبوب‌های خیالی و شکوفاشدن روح سخاوت، از مهم‌ترین آثار انفاق برای انفاق کننده است. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ»
- 3- دلبستگی به دنیا سبب محروم شدن از رسیدن به مقام برّ است. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ»
- 4- سعادت فرد در سایه نگاه اجتماعی و کریمانه اوست. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا»
- 5- بهترین چیز دوست داشتنی برای انسان «جان» است. پس شهادایی که جان خود را در راه خدا می‌دهند، به بالاترین مقام برّ می‌رسند. «تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»
- 6- آنچه را که خود دوست می‌داری انفاق کن، نه آنچه را که بینوایان دوست می‌دارند. زیرا ممکن است فقرا به جهت شدت فقر، به اشیای ناچیز نیز راضی باشند. «مِمَّا تُحِبُّونَ»، نه «مِمَّا يَحِبُّونَ»
- 7- انسانی که تربیت الهی یافته، اسیر مال و ثروت نیست، بلکه حاکم بر آنهاست. «تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»
- 8- در انفاق، اصل کیفیت است، نه کمیت. «مِمَّا تُحِبُّونَ»
- 9- اسلام، مکتب انسان دوستی است نه مال دوستی. «تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»
- 10- در انفاق نه افراط و نه تفریط، تنها بخشی از آنچه را دوست داری، انفاق کن. «مِمَّا تُحِبُّونَ» «من» بیانگر تبعیض است.
- 11- محبت به مال در نهاد هر انسانی هست: «مِمَّا تُحِبُّونَ» آنچه خطرناک است، شدت محبت است که مانع انفاق شود. «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»
- 12- مهم انفاق است گرچه اندک باشد. «وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ» یک برگ زرد روی آب، می‌تواند کشتی صدها مورچه شود.
- 13- حال که خداوند انفاق را می‌بیند، چرا در کم و کیف آن کوتاهی کنیم؟ بهترین‌ها را انفاق کنیم. «فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

(تفسیر نور، ج 1، ص 4-563)

درس یازدهم: آداب حین انفاق:

1- عدم اسراف و سختگیری و بدون افراط و تفریط

انسانها در انفاق دو دسته اند عده ایی سختگیری در انفاق دارند که هیچ گونه انفاقی نمی کنند در برابر عده ایی، اسراف در انفاق، هرچه دارند انفاق می کنند، در حالی که در قرآن هر دو سرزنش شده است.

«لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و ولخرجی و اسراف کن. (اسراء: 29)

بلکه حد وسط و اعتدال در انفاق سفارش شده است.

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» آنها کسانی هستند که هر گاه انفاق کنند نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان ایندو حد اعتدالی دارند. (فرقان 67)

یکی از صفت برجسته و ممتاز «عباد الرحمن» اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط در کارها مخصوصاً در انفاق است. خداوند در این آیه، اصل انفاق را مسلم می گیرد بطوری که نیاز به ذکر نداشته باشد چرا که انفاق یکی از وظائف حتمی هر انسانی است، لذا سخن را روی کیفیت انفاق آنان می برد و می گوید: انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سخت گیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند و نه آن چنان سخت گیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند. «اسراف» این که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد، «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد. در یکی از روایات تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، و فرمود این همان «اقتار» و سخت گیری است، سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این «اسراف» است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند، و فرمود این همان «قوام» است. واژه «قوام» در لغت به معنی عدالت و استقامت و حد وسط است. (تفسیر نمونه، ج 15، ص: 152)

2- سختگیری و اسراف

از دیدگاه قرآن و اسلام، اسراف یکی از مذموم ترین اعمال است و در آیات و روایات نکوهش فراوانی از آن شده است.

اسراف یک برنامه فرعونی است «وَإِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس 83).

اسراف کنندگان اصحاب دوزخ و جهنمند «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر 43).

امروز ثابت شده، منابع روی زمین با توجه به جمعیت انسانها آن قدر زیاد نیست که بتوان اسراف کاری کرد و هر اسراف کاری سبب محرومیت انسانهای بی گناهی خواهد بود، بعلاوه روح اسراف معمولاً توأم با خودخواهی و خودپسندی و بیگانگی از خلق خدا است. در عین حال بخل و سختگیری و خسیس بودن نیز به همین اندازه زشت و ناپسند و نکوهیده است، اصولاً از نظر بینش توحیدی، مالک اصلی خدا است و ما همه امانت دار او هستیم و هر گونه تصرفی بدون اجازه و رضایت او زشت و ناپسند است و می دانیم او نه

اجازه اسراف می‌دهد و نه اجازه بخل و تنگ چشمی.

امام صادق علیه السلام فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است (گرچه کم باشد) و بخل در راه حق، اقتار است. (تفسیر نمونه، ج 15، ص: 154)

پیام‌ها:

- 1- انفاق برای عباد الرحمن، یک وظیفه و مسأله قطعی است. إِذَا أَنْفَقُوا ... (در ادبیات عرب «إِذَا» نشان عملی شدن و «لو» نشان عملی نشدن است).
- 2- نماز شب و ترس از جهنم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ - أَنْفَقُوا»
- 3- انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يُسْرِفُوا»
- 4- اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»
- 5- بندگان خاص خداوند، از بخل بدورند. «لَمْ يَفْتُرُوا»
- 6- امت میانه، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»
- 7- میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قَوَامًا» (تفسیر نور، ج 6، ص: 282)

3- مخفی صدقه دادن

إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ اگر انفاقها را آشکار کنید، خوب است! و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌پوشاند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (بقره: 271)

چگونگی انفاقها

در این آیه، سخن از چگونگی انفاقها از نظر آشکار و پنهان بودن است. اگر انفاقها را آشکار کنید، چیز خوبی است و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است " و بخشی از گناهان شما را می‌پوشاند (و در پرتو این کار بخشوده خواهید شد) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

1- تردیدی نیست که انفاق علنی و آشکار در راه خدا و اختفای آن هر کدام اثر مفیدی دارد، زیرا هنگامی که انسان به طور آشکار و علنی مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند اگر انفاق واجب باشد گذشته از این که مردم تشویق به اینگونه کارهای نیک می‌شوند، رفع این تهمت نیز از انسان می‌گردد که به وظیفه واجب خود عمل نکرده است.

و اگر انفاق مستحب باشد، در حقیقت یک نحوه تبلیغ عملی است که مردم را به کارهای خیر و حمایت از محرومان و انجام کارهای نیک اجتماعی و عام المنفعه تشویق می‌کند.

و چنانچه انفاق به طور مخفی و دور از انظار مردم انجام شود، به طور قطع ریا و خودنمایی در آن کمتر است، و خلوص بیشتری در

آن خواهد بود، مخصوصاً در باره کمک به محرومان، آبروی آنها بهتر حفظ می‌شود، و لذا آیه فوق می‌گوید: «هر یک از دو کار در مورد خود خوب و شایسته است»

در بعضی احادیث تصریح شده که انفاقهای واجب بهتر است اظهار گردد، و اما انفاقهای مستحب مخفیانه انجام گیرد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور آشکار انفاق نمائید اما انفاقهای مستحب اگر مخفی باشد بهتر است»

2- از جمله «وَيُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنَ سَيِّئَاتِكُمْ» استفاده می‌شود که انفاق در راه خدا در آمرزش گناهان اثر عمیق دارد زیرا بعد از دستور انفاق در این جمله می‌فرماید: «و گناهان شما را می‌پوشاند»

درباره اینکه انفاق سبب آمرزش می‌شود روایات زیادی وارد شده است. از جمله پیامبر اسلام فرمود: «صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ وَ تَدْفَعُ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْبَلَاءِ» انفاق نهانی خشم خدا را فرو می‌نشاند و همانطور که آب آتش را خاموش می‌کند و گناه انسان را از بین می‌برد و هفتاد بلا را دفع می‌کند.

در حدیث دیگری می‌فرماید: «هفت گرو هستند که خداوند آنها را در سایه لطف خود قرار می‌دهد، در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست پیشوای دادگر و جوانی که در بندگی پروردگار پرورش می‌یابد و کسی که قلب او با سجده پیوسته است و کسانی که یکدیگر را برای خدا دوست دارند با محبت گرد هم آیند و با محبت متفرق شوند و کسی که زن زیبای صاحب مقامی او را به گناه دعوت کند و او بگوید من از خدا می‌ترسم و کسی که انفاق نهانی می‌کند بطوری که دست راست او از انفاقی که دست چپ او کرده آگاه نمی‌گردد و کسی که تنها به یاد خدا می‌افتد و قطره اشکی از گوشه‌های چشمش سرازیر می‌شود»

(تفسیر نمونه، ج 2، ص 347-343)

پیام‌ها:

- 1- انفاق علنی، سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان و یک نوع تبلیغ عملی است. «فَنِعِمَّا هِيَ»
- 2- با اینکه صدقات و زکات، مصارف زیادی دارد، لکن نام فقرا در آیه نشانه اولویت آنان است. «تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءُ»
- 3- شما باید به سراغ فقرا بروید، نه آنکه آنان به سراغ شما بیایند. «تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءُ» و فرمود: «يَأْتِكُمُ الْفُقَرَاءُ»
- 4- انفاق پنهانی، از ریا و خودنمایی دور و به اخلاص نزدیک است و آبروی گیرنده صدقه را محفوظ نگه می‌دارد. «فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»
- 5- انسان، غریزه سودجویی و خیرخواهی دارد، گرچه در مصداق گاهی به سراغ شر می‌رود. لذا پیامبران الهی، مصادیق و نمونه‌های خیر را برای انسان بیان کرده‌اند. «فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»
- 6- کمک به فقرا، بخشی از گناهان صغیره را می‌بخشد. «يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنَ سَيِّئَاتِكُمْ» «سیئات» در قرآن در برابر گناهان کبیره آمده و به گناهان صغیره گفته می‌شود.

7- آنچه مهم است علم خداست، نه اطلاع و آگاهی مردم. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

(تفسیر نور، ج 1، ص: 430)

آیه دیگر

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند. (274)

شان نزول:

آیه درباره امام علی علیه السلام نازل شده است حضرت 4 درهم داشت، درهمی را در شب و درهمی را در روز و درهمی را آشکارا و درهمی را در نهان انفاق کرد و این آیه نازل شد. در این آیه سخن از مساله دیگری در ارتباط با انفاق در راه خداست و آن کیفیات مختلف و متنوع انفاق است، می‌فرماید: «آنها که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند پاداششان نزد پروردگارشان است.» انتخاب روشهای مختلف، رعایت شرائط بهتر برای انفاق است، یعنی انفاق کنندگان باید در انفاق خود به هنگام شب یا روز، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند، آنجا که انفاق به نیازمندان موجبی برای اظهار ندارد، آنرا مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود، و هم خلوص بیشتری در آن باشد و آنجا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است، و انفاق جنبه شخصی ندارد، تا هتک احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد آشکارا انفاق نمایند.

اثر چنین انفاق اینست که نه ترسی برای انفاق کننده است و نه غمگین می‌شود «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» انسان برای ادامه و اداره زندگی خویش خود را بی‌نیاز از مال و ثروت نمی‌داند معمولاً هنگامی که آن را از دست می‌دهد اندوهناک می‌گردد و برای آینده خود نگران می‌شود، زیرا نمی‌داند در آینده وضع او چگونه خواهد بود، و همین امر در بسیاری از مواقع مانع انفاق می‌گردد، مگر آنها که از یک سو به وعده‌های الهی ایمان داشته باشند و از سوی دیگر آثار اجتماعی انفاق را بدانند، چنین افرادی از انفاق در راه خدا خوف و وحشتی از آینده ندارند و به خاطر از دست دادن قسمتی از ثروت خود اندوهگین نمی‌شوند، زیرا می‌دانند در مقابل چیزی که از دست داده‌اند به مراتب بیشتر، از فضل پروردگار و از برکات فردی و اجتماعی و اخلاقی آن در این جهان و آن جهان بهره‌مند خواهند شد. (تفسیر نمونه، ج 2، ص: 1-360)

پیام‌ها:

- 1- داشتن روحیه انفاق و سخاوت مهم است، نه یکی دو بار انفاق آنهم از روی ترحم. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد.
- 2- تعیین نشدن اجر الهی، نشانه گستردگی آن است. «أَجْرُهُمْ»
- 3- وعده‌های الهی، بهترین مشوق انسان در کارهای نیک است. «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ»
- 4- آرامش و امنیت، از برکات انفاق است. «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (تفسیر نور، ج 1، ص: 435)

درس دوازدهم: آداب پس از انفاق:

آلوده نکردن انفاق به ریا و منت و اذیت

چه بسا فردی در انفاق، آداب پیش و حین آنرا رعایت کند اما نسبت به پس از آن غافل باشد لذا خداوند درباره پس از انفاق هشدار می دهد که آن را باطل نسازید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» ای کسانی که ایمان آورده اید بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند، و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی آورد، (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد، (و بذرهایی در آن افشاندۀ شود)، و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاکها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند، و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی کند. (بقره: 264)

در آیه اشاره به این حقیقت شده که افراد با ایمان نباید انفاقهای خود را به خاطر منت و آزار، باطل و بی اثر سازند. اما برای روشن شدن موضوع آن را در قالب مثال بیان می کند.

می فرماید: انفاقهای توأم با ریاکاری و خودنمایی و منت، همچون قطعه سنگ صافی است که بر آن قشر نازکی از خاک باشد و بذرهایی در آن افشاندۀ شود و باران درشت به آن برسد و خاک و بذرها را بشوید و آن را صاف رها سازد آنها از کاری که انجام داده اند چیزی به دست نمی آورند" (فَمَثَلُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا).

«صفوان» به معنی قطعه سنگ بزرگ و صاف است که چیزی در آن نفوذ نمی کند و چیزی بر آن قرار نمی گیرد، «وابل» به معنی باران سنگین دانه درشت است، و لذا به کارهای سخت و سنگین و مصیبت بار نیز اطلاق شده است، «صلدا» سنگ صافی است که چیزی بر آن نمی روید.

قطعه سنگ محکمی را در نظر بگیرید که قشر رقیقی از خاک روی آن را پوشانده باشد و بذرهایی مستعدی نیز در آن خاک افشاندۀ شود و در معرض هوای آزاد و تابش آفتاب قرار گیرد، سپس باران دانه درشت پر برکتی بر آن ببارد، با اینکه تمام وسایل نمو و رشد در اینجا فراهم است، ولی به خاطر یک کمبود، همه چیز از بین می رود و این باران کاری جز این نمی کند که آن قشر باریک را همراه بذرها می شوید و پراکنده می سازد و سنگ سخت غیر قابل نفوذ را که هیچ گیاهی بر آن نمی روید با قیافه خشونت بارش آشکار می سازد، چرا که بذرها در محل نامناسبی افشاندۀ شده بود، ظاهری آراسته و درونی خشن و غیر قابل نفوذ داشت و تنها قشر نازکی از خاک روی آن را گرفته بود، در حالی که پرورش گیاه و درخت نیاز به خاک عمیقی دارد که برای پذیرش ریشه ها و ذخیره آب و تغذیه گیاه آماده باشد.

این گونه است اعمال ریاکارانه و انفاقهای آمیخته با منت و آزار که از دلهای سخت و قساوتمند سرچشمه می گیرد و صاحبانش هیچ بهره ای از آن نمی برند و تمام زحماتشان بر باد می رود.

در پایان آیه می فرماید: "و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند" (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ).

اشاره به اینکه خداوند توفیق هدایت را از آنها می‌گیرد چرا که با پای خود، راه کفر و ریا و منت و آزار را پویدند، و چنین کسانی شایسته هدایت نیستند، و به این ترتیب انفاقهای ریایی و آمیخته با منت و آزار، همه در یک ردیف قرار گرفته‌اند.

نکته‌ها:

- 1- از جمله «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»، (انفاقهای خود را با منت و آزار باطل نکنید) استفاده می‌شود که پاره‌ای از اعمال ممکن است نتایج اعمال نیک را از بین ببرد و این همان مساله احباط است.
- 2- تشبیه عمل ریاکارانه به قطعه سنگی که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانیده است بسیار گویا است زیرا افراد ریاکار باطن خشن و بی ثمر خود را با چهره‌ای از خیر خواهی و نیکوکاری می‌پوشانند و اعمالی که هیچگونه ریشه ثابتی در وجود آنها ندارد انجام می‌دهند اما حوادث زندگی به زودی پرده را کنار می‌زند و باطن آنها را آشکار می‌سازد. (تفسیر نمونه، ج 2، ص 5-324)

پیام‌ها:

- 1- منت گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می‌برد. «لَا تُبْطِلُوا»
- 2- ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است. «يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ»
- 3- انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه انفاق کننده مهم است. «رِثَاءَ النَّاسِ»
- 4- اعمال شخص منت گذار، ریاکار و کافر، تباه است. کلمه «فَمَثَلُهُ» قابل تطبیق با هر سه گروه است.
- 5- ریاکار، عاقبت رسوا می‌شود و حوادث، کاشف حقایق است. «فَتَرَكَهُ صَلْدًا»
- 6- ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است، بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده است. «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ»
- 7- منت گذار و ریاکار، در مدار کفر و مورد تهدید است. «لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (تفسیر نور، ج 1، ص: 421)

مثال دیگر برای انفاق آلوده به ریا و منت

«يُودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد، و برای او در آن (باغ)، از هر گونه میوه‌ای وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان ضعیف دارد، (در این هنگام)، گردبادی که در آن آتش (سوزانی) است به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد؟ این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید (بقره 266)

در این آیه مثال گویای دیگری، برای مساله انفاق آمیخته با ریاکاری و منت و آزار و اینکه چگونه این کارهای نکوهیده آثار آن را از بین می‌برد بیان شده است. ترسیمی بسیار زیبا از حال اشخاصی که با ریا و منت و آزار، خط بطلان بر انفاق خویش می‌کشند. پیر مرد سالخورده‌ای را در نظر مجسم می‌کند که فرزندان خرد سال و کوچکی اطراف او را گرفته‌اند و تنها راه تامین زندگی حال و آینده آنان، باغ سر سبز و خرمی است با درختان خرما و انگور و میوه‌های دیگر، درختانی که پیوسته آب جاری از کنارش می‌گذرد و زحمتی برای آبیاری ندارد، ناگهان گردباد آتشباری می‌وزد و آنرا مبدل به خاکستر می‌کند، چنین انسانی چه حسرت و اندوه

مرگباری دارد، حال کسانی که اعمال نیکی انجام می‌دهند و سپس با ریا و منت و آزار آنرا از بین می‌برند، چنین است، زحمت فراوانی کشیده‌اند، و در آن روز که نیاز به نتیجه آن دارند، همه را خاکستر می‌بینند چرا که گرد باد آتشبار ریا و منت و آزار آن را سوزانده است. (تفسیر نمونه، ج 2، ص: 329)

پیام‌ها:

- 1- خودت را به جای دیگران بگذار تا مسائل را خوب درک کنی. «أَيُّوْدُ أَحَدِكُمْ ...»
 - 2- از مثال‌های طبیعی که زمان و مکان و عصر و نسل در آن اثر نمی‌گذارد، استفاده کنیم. «جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ ...»
 - 3- منت و آزار بعد از انفاق، همچون باد سوزانی است بر باغی سرسبز، و آتشی بر بوستانی خرم. «فَاحْتَرَقَتْ»
 - 4- رشد یافتن، تدریجی است، ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است. «فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ»
- امام علی علیه السلام درباره از بین رفتن لحظه‌ایی اعمال چندین هزار ساله ابلیس می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ» پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را با تکبر از بین برد. او 6 هزار سال عبادت کرد که مشخص نمی‌باشد از سال‌های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد.
- 5- مثال‌های قرآن، برای فکر کردن است. «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (تفسیر نور، ج 1، ص: 423)

درس سیزدهم: تنظیم اسناد تجاری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِذَيْنِ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت داری به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن - همان طور که خدا به او تعلیم داده - خود داری کند پس باید بنویسد و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست به پرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفيه یا ضعیف و مجنون است، یا توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او با رعایت عدالت، املا کند و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یاد آوری کند، و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند و از نوشتن چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید این، در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر و برای جلوگیری از تردید و شک بهتر می‌باشد، مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید، ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حق‌گویی،) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا به پرهیزد و خداوند به شما تعلیم می‌دهد، خداوند به همه چیز داناست. (بقره 282)

تفسیر

این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است، احکام و مقررات دقیقی برای امور تجاری و اقتصادی بیان کرده تا سرمایه‌ها هر چه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و بن‌بست و اختلاف و نزاعی در میان مردم رخ ندهد.

در این آیه چند دستور مهم در مورد داد و ستد مالی بیان شده است.

- 1- نوشتن داد و ستد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت داری به خاطر وام دادن یا معامله به یکدیگر پیدا کنید آن را بنویسید» از این تعبیر، هم مساله مجاز بودن قرض و وام روشن می‌شود و هم تعیین مدت برای وامها. در آیه شریفه، کلمه «دین» به کار برده شد و دین هر گونه بدهکاری را شامل می‌شود، خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر مانند اجاره و صلح و خرید و فروش، که یکی از طرفین چیزی را به ذمه بگیرد. بنا بر این آیه مورد بحث شامل عموم بدهی‌هایی می‌شود که در معاملات وجود دارد. اما نکته مهم در اینجا بحث نوشتن داد و ستد است.

- 2- نوشتن از روی عدالت

برای اینکه جلب اطمینان بیشتری شود و قرار داد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می‌فرماید: «باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد» (وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ).

یعنی قرار داد باید به‌وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد. هدف از این کار، پیشگیری از نزاع و درگیری است. 3- خودداری نکردن از نوشتن و رعایت امانت در نوشتن

کسی که قدرت بر نویسندگی دارد نباید از نوشتن خودداری کند و همانطور که خدا به او تعلیم داده است باید بنویسد). یعنی به پاس این موهبتی که خدا به او داده نباید از نوشتن قرارداد شانه خالی کند، بلکه باید طرفین معامله را در این امر مهم کمک نماید و رعایت امانت در نوشتن را نیز داشته باشد، یعنی آن چنان که خدا به او تعلیم داده، سند را دقیقاً تنظیم نماید. 4- کسی که حق بر ذمه او است باید املاء کند" (وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ).

مسلمانی یکی از طرفین معامله باید صورت قرارداد را بگوید تا نویسنده بنویسد. آیه می‌گوید: آن کس که حق بر گردن اوست باید املاء کند، اصولاً همیشه امضای اصلی در اسناد، امضای بدهکار است و هنگامی که با املائی او انجام بگیرد، جلو هر گونه انکاری گرفته خواهد شد.

5- بدهکار باید از خدا به پرهیزد و چیزی را فروگذار نکند. «وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً»

6- اگر بدهکار سفیه یا از نظر عقل ضعیف یا مجنون) باشد و یا به خاطر لال بودن توانایی بر املاء کردن ندارد، باید ولی او املاء کند، (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ). در مورد 3 گروه، «ولی» آنها باید املاء کند،

الف) کسانی که سفیه بوده و نمی‌توانند ضرر و نفع خویش را تشخیص دهند و امور مالی خویش را سر و سامان بخشند

ب) کسانی که از نظر فکری ضعیف‌اند مانند کودکان کم سن و سال، پیران فرتوت و کم هوش یا دیوانه‌ها.

کسانی که توانایی املاء کردن را ندارند هر چند گنگ نباشند.

7- رعایت عدالت توسط ولی در املاء و اعتراف به بدهی کسانی که تحت ولایت او هستند. نه چیزی بیش از حق آنها بگوید و نه به زیان آنها گام بردارد.

8- گرفتن شاهد دو مرد یا یک مرد و دو زن بالغ و مسلمان. البته شهادتی که مورد رضایت و اطمینان شما هر دو باشند.

(أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى). تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند"

زیرا زنان به خاطر عواطف قوی ممکن است تحت تاثیر واقع شوند، و به هنگام اداء شهادت به خاطر فراموشی یا جهات دیگر، مسیر صحیح را طی نکنند و لذا یکی، دیگری را یادآوری می‌کند، البته این احتمال درباره مردان نیز هست ولی در حدی پایین‌تر و کمتر.

9- عدم خود داری شهود اط شهادت دادن. زیرا تحمل شهادت به هنگام دعوت برای این کار، واجب است.

10- نوشتن بدهی کم یا زیاد باشد

برای سلامت روابط اقتصادی، لازم است تمام قراردادهای مربوط به بدهکاریها، اعم از کوچک و بزرگ نوشته شود چرا که از شک و تردید و نزاع و گفتگو جلوگیری می‌کند. («وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا»

به عبارت دیگر، تنظیم اسناد و دقت در آن، از یک سو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می‌شود.

این جمله به خوبی نشان می‌دهد که اسناد تنظیم شده می‌تواند به عنوان شاهد و مدرکی مورد توجه قضات قرار گیرد.

11- نوشتن داد و ستد نقدی

فقط یک مورد از این حکم استثناء شده، و آن داد و ستد نقدی باشد که جنس و قیمت را در مجلس پرداخت می‌شود. «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا»

«تِجَارَةً حَاضِرَةً» معامله نقد و «تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ» در میان خود دست به دست بگردانید. تاکید بر نقد بودن معامله است.

از کلمه «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» (مانعی ندارد) استفاده می‌شود که در صورت معامله نقدی هم اگر سندی تنظیم کنند بجا است، زیرا بسیار می‌شود که در معاملات نقدی نیز کشمکشهایی در مساله پرداختن وجه معامله و مقدار آن یا مسائل مربوط به خیارات پیدا می‌شود که اگر سند کتبی در میان باشد به آنها پایان می‌دهد.

گرچه در معامله نقدی تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست، ولی شاهد گرفتن برای آن بهتر است، زیرا جلوی اختلافات احتمالی آینده را می‌گیرد. «وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ»

12- دعوت به تقوا و پرهیزکاری و اطاعت فرمان خدا

در پایان آیه بعد از ذکر آن همه احکام، مردم را دعوت به تقوا و پرهیزکاری و اطاعت فرمان خدا می‌کند " (وَاتَّقُوا اللَّهَ).

مفهوم این جمله، این است که تقوا و پرهیزکاری و خدا پرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد، آری هنگامی که قلب انسان به وسیله تقوا صیقل یابد، همچون آئینه حقایق را روشن می‌سازد، این معنی کاملاً جنبه منطقی دارد زیرا صفات زشت و اعمال ناپاک حجابهایی بر فکر انسان می‌اندازد و به او اجازه نمی‌دهد چهره حقیقت را آن چنان که هست ببیند، هنگامی که به وسیله تقوا حجابها کنار رفت، چهره حق آشکار می‌شود.

حق این است که قسمتی از علوم را از طریق تعلیم و تعلم رسمی باید فرا گرفت و بخش دیگری از علوم الهی را از طریق صفای دل و شستشوی آن با آب معرفت و تقوا فراهم ساخت. و این همان نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد و لایق ببیند می‌اندازد «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» (تفسیر نمونه، ج 2، ص 391-383)

نکته

1- احکام دقیقی که در این آیه در مورد تنظیم سند، برای معاملات ذکر شده است، آن هم با ذکر جزئیات در تمام مراحل، در طولانی‌ترین آیه قرآن مجید، بیانگر توجه عمیقی است که قرآن، نسبت به امور اقتصادی مسلمین و نظم کار آنها دارد.

2- اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هر چه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و

می‌فرماید: چرا به سفارشات من عمل نکردی؟

پیام‌ها:

- 1- ایمان، بستر و مقدمه عمل به احکام، و خطاب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تشویقی برای عمل به احکام است.
- 2- مدت بدهکاری، باید روشن باشد. «إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى»
- 3- برای حفظ اعتماد و خوش‌بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوء ظن، باید بدهی‌ها نوشته شود. «فَاكْتُبُوهُ»
- 4- برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصرف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی نوشته شود. «وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ»
- 5- نویسنده قرارداد، حق را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد «بِالْعَدْلِ» شرط گزینش نویسنده اسناد، داشتن عدالت در قلم است.
- 6- به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است، کارگشایی کنیم. «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ»
- 7- اهل هر فن و حرفه‌ای مسئولیت ویژه دارد، کسی که قلم دارد باید برای مردم بنویسد. «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ»
- 8- باید بدهکار، که حق بر ذمه اوست متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ»
- 9- اقرار انسان علیه خودش، قابل قبول است. «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ»
- 10- بدهکار، هنگام املاي قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیات بدهی را بگوید. «وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ»
- 11- تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حق ناتوان ضایع نشود. اگر بدهکار، سفيه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولی او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا» «فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ»
- 12- سفيهان و ناتوانان در مناسبات اجتماعی، نیازمند ولی هستند. «فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ»
- 13- توجه به حقوق طبقه محروم و اقشار ضعیف، از سوی مسئولان و سرپرستان لازم است. «فَلْيُمْلِلْ» صیغه امر نشانه لزوم این کار است.
- 14- مردان، در گواه شدن و گواهی دادن بر زنان مقدم می‌باشند. «شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ»
- 15- گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ»
- 16- هر کدام از مردها به تنهایی می‌توانند شاهد باشند، ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود، آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند. تا اگر یکی لغزش یا اشتباه کرد، نفر دوم یادآوری کند. «فَتَذَكَّرْ إِحْدَاهُمَا» دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیه‌ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعال ندارند و آشنایی آنها با نحوه‌ی معاملات کمتر است.
- 17- اگر برای شاهد گرفتن از شما دعوت کردند، خودداری نکنید، گرچه گواه شدن بدون دعوت واجب نیست. «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»

18- مبلغ قرارداد مهم نیست، حفظ اطمینان و حق الناس مهم است. «وَلَا تَسْأَلُوا أَنْ تَكْتَبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا»

19- ثبت سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

الف: ضامن اجرای عدالت است. «أَقْسَطُ»

ب: موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. «أَقْوَمُ»

ج: مانع ایجاد بدبینی در جامعه است. «أَذْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا»

20- اگر فایده و اسرار احکام برای مردم گفته شود، پذیرفتن آن آسان می شود. «ذَلِكَمُ أَقْسَطُ»

21- معطل شدن امروز برای نوشتن قرارداد، بهتر از فتنه و اختلاف فرداست. «أَذْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا»

22- در معاملات نقدی، لزومی به نوشتن نیست. «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً»

23- در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست، ولی شاهد بگیرید. «فَلْيَسْ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتَبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ»

24- کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حق نوشتن و حق گفتن مورد آزار و اذیت یکی از طرفین قرار گیرند. «لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»

25- اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد، نیازمند زمان یا تحمل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند و گر نه هر دو ضرر خواهند کرد. «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»

26- کاتب و شاهد حق ندارند سند را به گونه ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. «لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»

27- هر گونه خدشه در سند، از هر کس که باشد، فسق و گناه است. «فَإِنَّهُ فُسُوقٌ»

28- کاتب و شاهد، مرزبان حقوق مردم هستند و شکستن مرزها همان خروج از مرز و فسق است. «فَإِنَّهُ فُسُوقٌ»

29- قلب پاک و با تقوی، همچون آینه علوم و حقایق را می گیرد. «وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ»

30- خداوند تمام نیازهای مادی و معنوی شما را می داند و بر اساس آن، احکام و قوانین را برای شما بیان می کند. قانون گذار باید آگاهی عمیق و گسترده داشته باشد. «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تفسیر نور، ج 1، ص 448-452)

«وَأِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، وثیقه ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید (وثیقه لازم نیست). پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدهی خود را بموقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند، و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، پس بی شک قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می دهید داناست. (بقره: 283)

یعنی، هرگاه برای تنظیم سند بدهی نویسنده ای نبود، می توان از بدهکار گرو و وثیقه گرفت خواه در سفر باشیم یا نباشیم.

پیامها:

1 شرط وثیقه، بدست گرفتن و در اختیار بودن است. «مَقْبُوضَةٌ»

2 کار از محکم کاری عیب نمی کند، در برابر طلب، وثیقه بگیرید. «فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ»

- 3 جایگاه افراد در احکام تفاوت دارد. برای ناشناس رهن و برای افراد مطمئن بدون رهن. «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ»
- 4 نگذارید اعتمادها و اطمینانها در معاملات سلب شود. «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ» فلسفه رهن گرفتن، اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود، رهن گرفتن ضرورتی ندارد.
- 5 افراد آگاه به حقوق مردم، در برابر مظلومان مسئولند. «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ»
- 6 آنجا که بیان حق لازم است، سکوت حرام است. «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»
- 7 انحراف درونی، سبب انحراف بیرونی می شود. قلب گناهکار، عامل کتمان گواهی می شود. «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»
- 8 ایمان به اینکه خداوند همه کارهای ما را می داند، سبب پیدایش تقوا و بیان حقایق است. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»
- (تفسیر نور، ج 1، ص 452)

درس چهاردهم: استفاده از روزی حلال و پاک

از قدیم الایام تأثیر غذاها بر روحیات اخلاق انسانی مورد توجه دانشمندان بوده و این مطلب جزء فرهنگ توده‌های مردم شده بود و معتقد بودند که عقل سالم در بدن سالم است. به همین خاطر در قرآن، استفاده از غذای حلال و پاک در آیات گوناگون مورد تاکید قرار گرفته است. از جمله؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» «ای افراد با ایمان از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش می‌کنید. (بقره 172)

پیام‌ها:

- 1- خودسازی و زهد و تقوی، منافاتی با بهره‌گیری از طیبات ندارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ»
- 2- در مکتب اسلام، مادیات مقدمه‌ی معنویات است. «كُلُوا»، «وَ اشْكُرُوا»، «تَعْبُدُونَ»
- 3- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجه دارد. «طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»
- 4- قبل از تأمین زندگی مردم و محبت به آنان، توقعی نداشته باشید. «كُلُوا» («وَ اشْكُرُوا»
- 5- شکر، نشانه‌ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی، تلاش، مدیریت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قابل نخواهد بود تا او را شکر کند. «وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»
- 6- شکر، نمونه روشن عبادت است. «وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ» («تَعْبُدُونَ»
- 7- شکر خداوند، واجب است. «كُلُوا» «وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ»
- 8- خداپرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی‌کند. «كُلُوا» («إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»
(تفسیر نور، ج 1، ص: 261)

آیه دیگر؛

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست. (بقره 168)

نکته قابل توجه اینکه، خطابهایی که در قرآن مربوط به استفاده از غذاها است معمولاً با دو قید «حلال» و «طیب» همراه است. «حلال» چیزی که ممنوعیتی نداشته باشد، «طیب» به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است، نقطه مقابل «خبیث» که طبع آدمی از آن تنفر دارد.

«خطوات» جمع «خطوة» به معنی گام و قدم است و خطوات شیطان گامهایی است که شیطان برای وصول به هدف خود و اغواء مردم بر می‌دارد.

خطوات الشیطان (گامهای شیطان) به یک مساله دقیق تربیتی اشاره دارد و آن اینکه انحرافها و تبهکاریها غالباً بطور تدریج در انسان نفوذ می‌کند، نه به صورت دفعی و فوری. مثلاً برای آلوده شدن یک جوان به مواد مخدر معمولاً مراحل وجود دارد:

نخست به صورت تماشایی در یکی از این جلسات شرکت می‌کند و انجام اینکار را ساده می‌شمرد.

گام دوم استفاده از مواد مخدر به عنوان رفع خستگی و یا درمان بیماری و مانند آن است.

گام سوم استفاده از این مواد به صورت کم و به قصد اینکه در مدت کوتاهی از آن صرف‌نظر کند.

سرانجام گامها یکی پس از دیگری برداشته می‌شود و شخص به صورت یک معتاد سخت و بینوا در می‌آید.

وسوسه‌های شیطان معمولاً به همین صورت است، انسان را قدم بقدم و تدریجاً در پشت سر خود به سوی پرتگاه می‌کشاند، این

موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، تمام دستگاههای شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود از همین روش

«خطوات» (گام به گام) استفاده می‌کنند.

در تفسیر روح‌البیان آمده است، شیطان در وسوسه خود، مراحلی را طی می‌کند؛ ابتدا به کفر دعوت می‌نماید. اگر موفق نشد، به

بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز

هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می‌کند که پایین‌تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.

لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد. چرا که او دشمن قسم خورده و آشکار انسان بوده و

همواره او را به بعدی و فحشاء دعوت می‌کند.

«إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و

اینکه بر خداوند چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید (بقره 169) (تفسیر نمونه، ج 1، ص 573-569)

پیام‌ها:

1- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل‌پسند بودن. «كُلُوا ... خَلَالًا طَيِّبًا»

2- اسلام با بعضی ریاضتها مخالف است. «كُلُوا»

3- بهره‌گیری از حرام و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی از شیطان است. «كُلُوا ... خَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ»

4- نیازهای طبیعی بشر، گاهی زمینه‌ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت.

«كُلُوا ... وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ ...»

5- شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. باید از همان قدم اول مواظبت کرد. «خُطُواتِ الشَّيْطَانِ»

6- شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می‌شود. «خُطُواتِ»

7- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشتن آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. «كُلُوا ...

خَلَالًا طَيِّبًا ... إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»

8- نشانه‌ی دشمنی شیطان، وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است «عَدُوٌّ مُبِينٌ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ»

9- شیطان، هم دستور به گناه می‌دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می‌دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا

بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. «يَأْمُرُكُمْ ... وَ أَنْ تَقُولُوا»

10- اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. «أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

11- حتی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقت کرد. «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»
 إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
 خداوند تنها (گوشت) مردار و خون و گوشت خوک، و آنچه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است (ولی) آن کس که مجبور شود (در موقع ضرورت برای حفظ جان خود از آن بخورد) در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست، خداوند بخشنده و مهربان است.» (بقره 172) (تفسیر نور، ج 1، ص: 257)

فلسفه تحریم گوشت‌های حرام

بدون شک غذاهایی که در آیه فوق تحریم شده همچون سائر محرمات الهی فلسفه خاصی دارد و با توجه کامل به وضع جسم و جان انسان با تمام ویژگی‌هایش تشریع شده است.

حرمت مردار

امام صادق علیه السلام درباره حرمت مردار می فرماید: «اما المیتة فانه لم ينل منها احد الا ضعف بدنه و ذهب قوته و انقطع نسله و لا يموت اكل المیتة الا فجأة» مردار را هیچکس از آن نخورد مگر اینکه بدنش ضعیف نیرویش کاسته و نسل را قطع می‌شود، و آن کس که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی از دنیا می‌رود.

این مفاسد ممکن است بخاطر آن باشد که دستگاه گوارش نمی‌تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد، بعلاوه مردار کانونی از انواع میکربهاست، اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آنرا نجس هم دانسته تا مسلمانان کاملاً از آن دوری کنند.

حرمت خون (و الدّم)

خونخواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی. چرا که خون از یک سو، ماده کاملاً آماده‌ای برای پرورش انواع میکربهاست. تمام میکربهایی که وارد بدن انسان می‌شوند به خون حمله می‌کنند، و آن را مرکز فعالیت خویش قرار می‌دهند، به همین دلیل گلبولهای سفید که پاسداران و سربازان کشور تن انسانند همواره در منطقه خون پاسداری می‌کنند تا میکربها به این سنگر حساس که با تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد راه پیدا نکنند.

مخصوصاً هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، گلبولهای سفید از بین می‌روند و به همین دلیل میکربها که میدان را خالی از حریف می‌بینند به سرعت زاد و ولد کرده، گسترش می‌یابند، بنا بر این اگر گفته شود خون به هنگامی که از جریان می‌افتد آلوده‌ترین اجزای بدن انسان و حیوان است گزاف گفته نشده.

از سوی دیگر امروز در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از طریق تاثیر در غده‌ها و ایجاد هورمونها در روحيات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند، از قدیم نیز تاثیر خونخواری در قساوت و سنگدلی به تجربه رسیده، و حتی ضرب المثل شده است، و در حدیثی می‌خوانیم: «آنها که خون می‌خورند آن چنان سنگدل می‌شوند که حتی ممکن است دست به قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند.»

حرمت گوشت خوک (وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ).

خوک حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می‌خورند سمبل بی‌غیرتی است، خوک حیوانی کثیف، در امور جنسی فوق العاده بی‌تفاوت و لا ابالی است و علاوه بر تاثیر غذا در روحيات که از نظر علم ثابت است، تاثیر اين غذا در خصوص لااباليگري در مسائل جنسي مشهود است.

در شريعت حضرت موسی حرمت گوشت خوک نیز اعلام شده است، و در اناجیل گناهکاران به خوک تشبیه شده‌اند و در ضمن داستانها مظهر شیطان خوک معرفی شده است.

جای تعجب است که بعضی با چشم خود می‌بینند از یک‌سو خوراک خوک نوعاً از کثافات و گاهی از فضولات خودش است و از سوی دیگر برای همه روشن شده که گوشت این حیوان پلید دارای دو نوع انگل خطرناک بنام کرم «تريشين» و یک نوع «کرم‌کدو» است باز هم در استفاده از گوشت آن اصرار می‌ورزند.

تنها کرم «تريشين» کافی است که در یک ماه 15 هزار تخم‌ریزی کند و در انسان سبب پیدایش امراض گوناگونی مانند کم خونی، سرگیجه، تبهای مخصوص اسهال، دردهای رماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پیه‌ها، کوفتگی و خستگی، سختی عمل جويدن و بلعیدن غذا و تنفس و غيره گردد.

آری آئینی که دستوراتش به مرور زمان جلوه تازه‌ای پیدا می‌کند آئین خدا، آئین اسلام است.

بعضی می‌گویند با وسائل امروز می‌توان تمام این انگلها را کشت و گوشت خوک را از آنها پاک نمود، ولی به فرض که با وسائل بهداشتی با پختن گوشت خوک در حرارت زیاد انگلهای مزبور بکلی از میان بروند باز زیان گوشت خوک قابل انکار نیست زیرا طبق اصل مسلمی که اشاره شد گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان است و از طریق غده‌ها و تراوش آنها (هورمونها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند اثر می‌گذارد و به این ترتیب خوردن گوشت خوک می‌تواند صفت بی‌بند و باری جنسی و بی‌اعتنایی به مسائل ناموسی را که از خصائص بارز نر این حیوان است به خورنده آن منتقل کند و شاید یکی از علل بی‌بند و باری شدید جنسی که در کشورهای غربی حکومت می‌کند همان تغذیه از گوشت این حیوان آلوده باشد

حرمت گوشتهایی نام غیر خدا هنگام ذبح بر آن برده شد «وَمَا أَهْلٌ بِهِ لغيرِ اللَّهِ»

از جمله گوشتهایی که از خوردن آنها نهی شده، گوشت حیواناتی است که مثل زمان جاهلیت به نام غیر خدا ذبح می‌شد.

آیا بردن نام خدا یا غیر خدا، هنگام ذبح، از نظر بهداشتی در گوشت حیوان اثر می‌گذارد؟

باید گفت لازم نیست نام خدا و غیر خدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد زیرا محرمات در اسلام روی جهات مختلفی است گاهی تحریم چیزی بخاطر بهداشت و حفظ جسم است و گاهی بخاطر تهذیب روح و زمانی بخاطر حفظ نظام اجتماع، و تحریم گوشتهایی که به نام بتها ذبح می‌شود در حقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد، آنها انسان را از خدا دور می‌کند و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد، چرا که از سنتهای شرک و بت پرستی است.

موارد اضطرار

از آنجا که گاه ضرورت‌هایی پیش می‌آید که انسان برای حفظ جان خویش مجبور به استفاده از بعضی از غذاهای حرام می‌شود قرآن در ذیل آیه آن را استثنا کرده و می‌گوید: ولی کسی که مجبور شود (برای نجات جان خویش از مرگ) از آنها بخورد گناهی بر او نیست، به شرط اینکه ستمگر و متجاوز نباشد! (فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ).

به این ترتیب برای اینکه اضطرار بهانه و دستاویزی برای زیاده روی در خوردن غذاهای حرام نشود با دو کلمه «غَيْرَ بَاغٍ» و «لَا عَادٍ» گوشزد می‌کند که این اجازه تنها برای کسانی است که خواهان لذت از خوردن این محرمات نباشند، و از مقدار لازم که برای نجات از مرگ ضروری است تجاوز نکنند.

باغی از ماده «بغی» بمعنای طلب کردن است و در اینجا منظور طلب کردن لذت است و «عادی» بمعنی متجاوز می‌باشد یعنی متجاوز از حد ضرورت. (تفسیر نمونه، ج 1، ص 588-584)

پیام‌ها:

- 1- اسلام به مسئله غذا و تغذیه، توجه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضر و حرام هشدار داده است. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ»
- 2- تحریم‌ها، تنها به دست خداست نه دیگران. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ»
- 3- توجه به خداوند و بردن نام او، در ذبح حیوانات لازم است. تا هیچ کار ما خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بت پرستی مبارزه کنیم. «وَمَا أَهْلٌ بِهِ لِمُغْيِرِ اللَّهِ»
- 4- اضطراری حکم را تغییر می‌دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطر کند. کلمه «اضْطُرَّ» مجهول آمده است، نه معلوم. «فَمَنِ اضْطُرَّ»
- 5- اسلام، دین جامعی است که در هیچ مرحله بن‌بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار، قابل رفع است. «فَمَنِ اضْطُرَّ» (فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ)
- 6- قانون‌گذاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. «فَمَنِ اضْطُرَّ» (فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ)
- 7- از شرایط اضطراری، سوء استفاده نکنید. «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ»

قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است.

«كُلُوا ... حَلَالًا طَيِّبًا... وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ»

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا ... وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» بخورید و بیاشامید ... ولی در زمین فساد نکنید.

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

«فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا» بخورید و اطعام کنید. (تفسیر نور، ج 1، ص: 264)

درس پانزدهم: تلاش یهود برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» * قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۚ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ * وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نساء: 98-101)

بگو ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آنکه خدا گواه بر اعمال شماست. * بگو ای اهل کتاب، چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید این راه را کج سازید در حالی که شما (به درستی این راه) گواه هستید و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از جمعی از اهل کتاب (که کارشان نفاق افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت در میان شماست) اطاعت کنید شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند.

و چگونه ممکن است شما کافر شوید با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست، (بنا بر این به خدا تمسک جوید) و هر کس به خدا تمسک جوید به راه مستقیم هدایت شده است

شان نزول:

یکی از یهودیان که پیرمردی تاریک دل و در کفر و عناد کم نظیر بود روزی از کنار مجمع مسلمانان می‌گذشت، دید جمعی از طایفه «اوس» و «خزرج» که سالها با هم جنگهای خونینی داشتند، در نهایت صفا و صمیمیت گرد هم نشسته، مجلس انسی بوجود آورده‌اند و آتش اختلافات شدیدی که در جاهلیت در میان آنها شعله‌ور بود به کلی خاموش شده است. او از دیدن این صحنه بسیار ناراحت شد و با خود گفت اگر اینها تحت رهبری محمد از همین راه پیش روند موجودیت یهود به کلی در خطر است، در این حال نقشه‌ای بنظرش رسید و یکی از جوانان یهودی را دستور داد که به جمع آنها بپیوندد و حوادث خونین «بغاث» (محلی که جنگ شدید اوس و خزرج در آن نقطه واقع شد) به یاد آنها بیاورد و آن حوادث را پیش چشم آنها مجسم سازد. اتفاقاً این نقشه که با مهارت وسیله آن جوان یهودی پیاده شد، مؤثر واقع گردید و جمعی از مسلمانان از شنیدن این جریان به گفتگو پرداختند و حتی بعضی از افراد طایفه «اوس» و «خزرج» یکدیگر را به تجدید آن صحنه‌ها تهدید کردند، چیزی نمانده بود که آتش خاموش شده دیرین بار دیگر شعله‌ور گردد.

خبر به پیامبر رسید، فوراً با جمعی از مهاجرین به سراغ آنها آمد و با اندرزهای مؤثر و سخنان تکان دهنده خود آنها را بیدار ساخت. جمعیت چون سخنان آرام بخش پیامبر را شنیدند از تصمیم خود برگشتند و سلاحها را بر زمین گذاشته، دست در گردن هم افکنده، بشدت گریه کردند و دانستند این از نقشه‌های دشمنان اسلام بوده است و صلح و صفا و آشتی بار دیگر کینه‌هایی را که میخواست زنده شود شستشو داد.

در این هنگام چهار آیه فوق نازل شد که در دو آیه نخست، یهودیان اغوا کننده را نکوهش می‌کند و در دو آیه بعد به مسلمانان هشدار می‌دهد.

تفسیر:

این آیات، دلالت دارد بر اینکه اهل کتاب (یهود و یا طایفه‌ای از یهود) به آیات خدا کافر بودند و مؤمنین را از راه خدا باز می‌داشتند، به این گونه که راه خدا را در نظر مؤمنین کج و معوج جلوه داده و راه گمراهی و انحراف را در نظر آنان، راه مستقیم خدا جلوه‌گر می‌ساختند. به همین خاطر خداوند، هم به پیامبرش فرمان می‌دهد که با زبان ملامت و سرزنش از آنها بپرسد انگیزه آنها در کفر ورزیدن به آیات خدا چیست؟ در حالی که می‌دانند خداوند از اعمال آنان آگاه است.

و هم به مؤمنین هشدار می‌دهد، اگر از یهودیان اطاعت کنند آنها را از حق بازداشته و به کفر بر می‌گردانند. پس تنها راه نجاتشان، تمسک به خدا و در مسیر صراط ایمان و هدایت الهی قرار گرفتن است.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ»

منظور از آیات خدا در اینجا، یا آیاتی است که در تورات درباره نشانه‌های پیامبر اسلام وارد شده بود و یا مجموعه آیات و معجزاتی است که به پیامبر اسلام نازل گردید و حکایت از حقانیت او دارد.

سپس آنها را سرزنش می‌کند، اگر خود شما حاضر به پذیرفتن حق نیستید چه اصراری دارید که دیگران را نیز از راه خدا منحرف سازید و راه مستقیم الهی را در نظر آنها کج و نادرست جلوه دهید؟ در حالی که شما باید نخستین دسته‌ای باشید که این منادی الهی را لبیک گوئید، زیرا بشارات ظهور این پیامبر قبلا در کتب شما داده شده و شما گواه بر آنید.

چرا با سمپاشیها و وسوسه‌ها و القای شبهات و روشن ساختن آتش کینه‌های فراموش شده، مردم را از راه مستقیم الهی دور می‌سازید و علاوه بر انحراف خود بار سنگین مسئولیت انحراف دیگران را نیز بر دوش می‌کشید؟ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ»

آیه شریفه، روی سخن را به مسلمانان اغفال شده کرده، به آنها هشدار می‌دهد که اگر تحت تاثیر سخنان مسموم دشمن واقع شوند و به آنها اجازه دهند که در میان افرادشان نفوذ کنند و به وسوسه‌های آنها ترتیب اثر دهند، چیزی نخواهد گذشت که رشته ایمان را به کلی خواهند گسست و به سوی کفر بازمی‌گردند، زیرا دشمن، نخست می‌کوشد آتش عداوت را در میان آنها شعله‌ور سازد و آنها را به جان هم بیفکند و مسلماً به این مقدار قناعت نخواهد کرد و به وسوسه‌های خود هم چنان ادامه می‌دهد تا به کلی آنها را از اسلام بیگانه سازد.

منظور از بازگشت به کفر که در آیه شریفه به آن اشاره شد «کفر حقیقی و بیگانگی مطلق» از اسلام است. زیرا ایمان سرچشمه محبت و برادری و کفر سرچشمه پراکندگی و عداوت و دشمنی است.

بعد به صورت تعجب از مؤمنان سؤال می‌کند: چگونه ممکن است شما راه کفر پیش گیرید، در حالی که هم پیامبر در میان شما است، و هم آیات الهی، مرتباً بر شما خوانده می‌شود، و دانه‌های باران احیا کننده وحی بر قلب شما فرو می‌ریزد.

«وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ»

این جمله اشاره به این است، که اگر دیگران گمراه شوند، زیاد جای تعجب نیست، تعجب در اینست که افرادی که پیامبر را در میان خود می‌بینند و همیشه با عالم وحی در تماس هستند چگونه ممکن است گمراه گردند. اگر چنین اشخاصی گمراه شوند،

مقصر اصلی خود آنها هستند و مجازاتشان بسیار دردناک خواهد بود.

در پایان به مسلمانان توصیه می‌کند، که برای نجات خود از وسوسه‌های دشمنان و برای هدایت یافتن به صراط مستقیم، دست به دامن لطف پروردگار زده، و به ذات پاک او و آیات قرآن مجید متمسک شوند و صریحا به آنها می‌گوید: هر کس به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت خواهد شد. «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (تفسیر نمونه، ج 3، ص 21-24)

پیام‌ها:

- 1- اهل کتاب برای پیشرفت اسلام، مانع‌تراشی و اخلال‌گری می‌کنند. «لِمَ تَصُدُّونَ»
- 2- کج‌نشان دادن اسلام، از راههای مبارزه با اسلام است. «تَبْغُونَهَا عِوَجًا»
- 3- دشمنان، هر لحظه برای انحراف شما تلاش می‌کنند. «تَبْغُونَهَا عِوَجًا»
- 4- دشمنان، بر حقانیت آیین شما آگاه و گواهند. «وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ»
- 5- سرچشمه‌ی فتنه، دانشمندان منحرفند. «وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ»
- 6- اگر بدانیم که لحظه‌ای از ما و رفتار ما غفلت نمی‌شود، دست از خطاکاری برمی‌داریم. «مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»
- 7- پیروی از دانشمندان منحرف، سبب ارتداد است. «إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا»، «يُرُدُّوكُمْ»
- 8- عمل، در عقیده اثر می‌گذارد. اطاعت از منحرفان، سر از انحراف عقیده در می‌آورد. «إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا»، «يُرُدُّوكُمْ»
- 9- چون اطاعت از کفار منجر به کفر می‌شود، پس تبری و برائت از آنان لازم است. «إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا»، «يُرُدُّوكُمْ»
- 10- نتیجه پیروی از بیگانگان، کفر و سوء عاقبت است. «يُرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ»
- 11- زمینه‌های انحراف و کفر، یا فقدان راه است و یا فقدان راهنما. اما با وجود کتاب و سنت و قوانین و رهبر الهی دیگر انحراف چرا؟ «كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ...»
- 12- وجود قانون به تنهایی برای جلوگیری از کفر و انحراف کفایت نمی‌کند، رهبر نیز لازم است. «وَفِيكُمْ رَسُولُهُ...»
- 13- تکیه و توکل به خداوند و استمداد از او، رمز مصونیت از تمام وسوسه‌ها و انحرافات است. «مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ»
- 14- راه اعتصام به خداوند، به روی هر کسی باز است. «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ...»
- 15- رو کردن به هر کس و هر مقامی غیر از خداوند، انحراف است. «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
- 16- آنچه مهم‌تر از حرکت است، پیدا کردن راه مستقیم و حرکت در آن است. «هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
- 17- هدایت، نتیجه‌ی قطعی اعتصام به خداوند است. «فَقَدْ هُدِيَ»
- 18- اعتصام به خداوند، یک حرکت جدی توأم با انتخاب آگاهانه است که لازمه‌ی آن رهسپاری با اولیای خداست. «مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ»
- 19- پیروی از دانشمندان منحرف، سبب ارتداد است. «إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا»، «يُرُدُّوكُمْ»
- 20- عمل، در عقیده اثر می‌گذارد. اطاعت از منحرفان، سر از انحراف عقیده در می‌آورد. «إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا»، «يُرُدُّوكُمْ»
- 21- چون اطاعت از کفار منجر به کفر می‌شود، پس تبری و برائت از آنان لازم است. «إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا»، «يُرُدُّوكُمْ»

22- نتیجه پیروی از بیگانگان، کفر و سوء عاقبت است. «يُرْذَوُكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ»

23- زمینه‌های انحراف و کفر، یا فقدان راه است و یا فقدان راهنما، اما با وجود کتاب و سنت و قوانین و رهبر الهی دیگر انحراف چرا؟ «كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ...»

24- وجود قانون به تنهایی برای جلوگیری از کفر و انحراف کفایت نمی‌کند، رهبر نیز لازم است. «وَفِيكُمْ رَسُولُهُ...»

25- تکیه و توکل بر خداوند و استمداد از او، رمز مصونیت از تمام وسوسه‌ها و انحرافات است «مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ»

26- راه اعتصام و تمسک به خداوند، به روی هر کسی باز است. «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ...»

27- رو کردن به هر کس و هر مقامی غیر از خداوند، انحراف است. «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

28- آنچه مهم‌تر از حرکت است، پیدا کردن راه مستقیم و حرکت در آن است. «هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

(تفسیر نور، ج 1، ص 4-572)

درس شانزدهم: چهار دستور جامع به مسلمانان (1)

1 و 2- دعوت به تقوی و پایداری بر اسلام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ* وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ* وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود بیاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید، و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آنجا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید هدایت شوید. (آل عمران: 102-104)

شان نزول

در دوران جاهلیت دو قبیله بزرگ در مدینه به نام «اوس» و «خزرج» وجود داشتند که بیش از یکصد سال جنگ و خون‌ریزی و اختلاف در میان آن دو جریان داشت، و هر چند وقت ناگهان به جان یکدیگر می‌افتادند و خسارات جانی و مالی فراوانی بیکدیگر وارد می‌کردند. یکی از موفقیت‌های بزرگ پیغمبر اسلام پس از هجرت به مدینه، این بود که بوسیله اسلام صلح و صفا در میان آن دو ایجاد کرد، و با اتحاد آنها جبهه نیرومندی در مدینه بوجود آمد. اما از آنجا که ریشه‌های اختلاف فوق العاده زیاد و نیرومند و اتحاد تازه و جوان بود گاه بیگاه، بر اثر عواملی، اختلافات فراموش شده شعله‌ور می‌شد، که بزودی در پرتو تعلیمات اسلام و تدبیر پیامبر (ص) خاموش می‌گشت. در آیات قبلی نمونه‌ای از بروز اختلافات را بر اثر تحریکات دشمنان دانا مشاهده کردیم، ولی این آیات اشاره به نوع دیگری از این اختلافات است که بر اثر دوستان نادان و تعصبات جاهلانه به وجود آمد. می‌گویند روزی دو نفر از قبیله «اوس» و «خزرج» به نام «ثعلبه» و «اسعد بن زراره» در برابر یکدیگر قرار گرفتند و هر کدام افتخاراتی را که بعد از اسلام نصیب قبیله او شده بود برمی‌شمرد، «ثعلبه» گفت: خزیمه بن ثابت (ذو الشهادتین) و حنظله (غسیل الملائکه) از ما هستند، و همچنین عاصم بن ثابت، و سعد بن معاذ از ما می‌باشند. در برابر «اسعد بن زراره» گفت: چهار نفر از قبیله ما در راه نشر و تعلیم قرآن خدمت بزرگی انجام دادند: ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابو زید، به علاوه سعد بن عباد، رئیس و خطیب مردم مدینه از ما است. کم‌کم کار بجای باریک کشید و قبیله دو طرف از جریان آگاه شده و دست به اسلحه برده، در برابر یکدیگر قرار گرفتند، بیم آن می‌رفت که آتش جنگ بین آنها شعله‌ور و زمین از خون آنها رنگین شود خبر به پیامبر رسید، حضرت فوراً به محل حادثه آمد و با بیان و تدبیر خاص خود به آن وضع خطرناک پایان داد و صلح و صفا را در میان آنها برقرار نمود. آیات فوق نازل شد و چند دستور مهم به مسلمانان داد. که عبارتند از: (تقوای الهی، پایداری بر اسلام، وحدت و دوری از تقوا، امر به معروف و نهی از منکر)

یکی از آن چهار دستور، تقوا و رعایت حق آنست.

اینکه تقوا و رعایت حق تقوا چیست و چه آثاری دارد؟ باید گفت:

تقوی از ریشه (وقی) عبارت است از دفع خطر از چیزی به وسیله چیز دیگر و نگهداری و حفاظت از آن. به ترمز ماشین و سپر دفاعی از آن جهت که انسان را از خطر حفظ می‌کند و قایه می‌گویند. تقوا داشتن سپر، مصونیت در برابر میکروب گناه و اندیشه و انگیزه سرکشی و نافرمانی است.

لذا تقوای خدای سبحان عبارت است از اینکه، خدای تعالی اطاعت بشود و معصیت نشود. و بنده او در همه احوال برای او خاضع گردد. چه اینکه او نعمتش بدهد و چه اینکه ندهد و یا از دستش بگیرد.

حق تقوا، آن که با باطل و فاسدی از سنخ خودش آمیخته نباشد.

به عبارت دیگر، حق التقوی عبارت است از عبودیت خالص، عبودیتی که مخلوط با انانیت و غفلت نباشد. و فقط پرستش خدای تعالی باشد بدون اینکه با پرستش هوای خویش مخلوط شده باشد.

چنین پرستشی عبارت است از اطاعت بدون معصیت و شکر بدون کفران و دائمی بدون فراموشی. و این حالت، همان اسلام حقیقی است البته درجه عالی از اسلام. همان که ادامه آیه می‌فرماید: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»

این جمله هشدار می‌دهد که همه مسلمانان جهان است که به هوش باشند، تنها اسلام آوردن کافی نیست، مهم آنست که ایمان و اسلام خود را تا واپسین ساعات عمر حفظ کنند و با روشن ساختن آتش‌های خاموش شده کینه‌های دوران جاهلی و پیروی از تعصب‌های نابخردانه، ایمان و اعمال پاک خود را بر باد ندهند، تا عاقبت و پایان کار آنها به بدبختی نگراند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «حق تقوی» فرمودند: «حق تقوی و پرهیزگاری این است که پیوسته اطاعت فرمان او کنی و هیچگاه معصیت ننمایی، همواره به یاد او باشی و او را فراموش نکنی و در برابر نعمتهای او شکرگزار باشی و کفران نعمت او ننمایی.»

(تفسیر نمونه، ج 3، ص: 26-28)

پیام‌ها:

- 1- مؤمن، هر روز باید مرحله بالاتری را بییماید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»
- 2- تقوای واقعی، در سایه ایمان به مبدأ و معاد است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»
- 3- تقوا، رمز حسن عاقبت است. «اتَّقُوا اللَّهَ ... تَمُوتُنَّ ... مُسْلِمُونَ»
- 4- ایمان آوردن کافی نیست، با ایمان ماندن لازم است. پایان کار از شروع آن مهم‌تر است. «لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»
- 5- اسلام، نه تنها چگونه زیستن را به ما می‌آموزد، بلکه چگونه مردن را نیز به ما آموزش می‌دهد. «لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»
- 6- انسان در سرنوشت و عاقبت خود نقش دارد. «لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»
- 7- اسلام، هم به کیفیت تقوا توجه دارد و هم به تداوم آن تا پایان عمر. «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»

تفسیر نور، ج 1، ص: 575

ضرورت تقوا

انسان در مسیر زندگی همواره در معرض تهاجم دشمن درون و بیرون است که دشمن درون همواره او را به بدی دعوت می‌کند و دشمن بیرون هم دشمن پرکینه‌ای است که به عزّت خداوندی سوگند یاد کرده که از چهار طرف به انسان حمله کرده و راه را بر او بسته و به گمراهی او پردازد. این‌جاست که انسان نیازمند سپری است که او را از خطر دشمن درون و بیرون نگهدارد و این سپر همان تقواست.

از طرف دیگر، انسان در دنیایی پر آشوب و پر خطری زندگی می‌کند که برای نجات از آن، چاره‌ای جز استفاده از کشتی تقوا ندارد و اگر از این سپر نگه دارنده بهره نگیرد چه بسا در دریای پر تلاطم دنیا غرق شود.

امام کاظم علیه السلام در سخنی به هشام، از لقمان نقل می‌کند که در سفارشی به فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهِ عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ» فرزندم دنیا دریایی ژرف است که مردمان بسیار در آن غرق شده‌اند. چنان‌کن که کشتی تو در این دریا پروای از خدا باشد.

جایگاه تقوا

هر یک از عبادات از جایگاه ویژه‌ای در معارف اسلامی برخوردار است. نماز، ستون خیمه دین، روزه، سپر آتش جهنم، زکات، از بین برنده گناهان، جهاد، کوهان عظمت اسلام، امر به معروف و نهی از منکر که برپادارنده شریعت که تمام اعمال نیک در برابر آن به اندازه قطره‌ای در مقابل دریایی پهناور است. و ولایت، کلید همه آنها شمرده می‌شود با همه اهمیتی که این عبادتها دارد، هیچ فقیهی فتوا به وجوب یا استحباب نسبت به توصیه به آنها در خطبه‌های نماز جمعه نداده است، در حالی که توصیه به تقوا را در یک خطبه یا هر دو خطبه واجب یا احتیاط واجب دانسته‌اند. سرش در بیان پیشوای پرهیزکاران است که فرمود: «التَّقَى رَأْسُ الْأَخْلَاقِ» تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است. (ادب فنای مقربان، آیه الله جوادی آملی، ج 1، ص 402)

درس هفدهم: اهمیت تقوا

تقوا و پروا پیشگی، مورد اهتمام جدی قرآن کریم و بزرگان دین گرفته است. نخستین آیاتی که در غار حرا بر پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت شد، این بود که خداوند را با عنوان «ربّ گرامی» وصف نمود که معلم انسان هاست «أَفْرَأَ وَ رَبَّكَ الْأَكْرَمُ» (علق: 3) خداوند با این نکته به انسان فهماند که چنین معلّمی شاگرد خصوصی می طلبد تا او را پرورش داده و به کرامت برساند. زیرا اگر گفته شود: معلم کریم درس می دهد، معنایش اینست، درس کرامت می دهد. با توجّه به اینکه در آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: 13) تقوا محور کرامت است، پس اولین آیه نازل شده انسان را به پروا پیشه بودن فراخوانده تا به کرامت مطلوب برسد.

از سوی دیگر در آخرین آیه نازل شده بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز دعوت به تقوا شده است: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» و از روزی بپرهیزید که در آن روز، شما را به سوی خدا باز می گردانند سپس به هر کس، آنچه انجام داده، به طور کامل باز پس داده می شود، و به آنها ستم نخواهد شد. (بقره: 281)

پس قرآن با توصیه به تقوا آغاز و با همان توصیه به پایان رسید.

روایات معصومین علیهم السلام نیز اهتمام ویژه ای به تقوا داده است. به گونه ای که در بیشتر خطبه های نهج البلاغه، سخن از تقوا به میان آمده است. سید شریف رضی رحمه الله نقل کرده است:

أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلَّمَا اغْتَدَلَ بِهِ الْمِنْبَرُ إِلَّا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا فَيُلْهَوُ وَ لَا تُرِكَ سُدَى فَيُلْغَوُ» امام علیه السلام کمتر بر منبری می نشست که پیش از سخن این عبارت را نگوید: ای مردم، از خدا پروا داشته باشید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد و او را به حال خود وانگذاشته اند تا خود را سرگرم کارهای بی ارزش نماید.

از سوی سوم، انسان مسافری است که از عالم خاک حرکت خویش را آغاز کرده و تا لقاء الله پیش می رود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قِيَةً» ای انسان تو با تلاش بسوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد. (انشقاق: 6)

هر مسافری برای سفر خویش - مادی یا معنوی - نیاز به زاد و توشه دارد. زاد و توشه هر مسافری باید متناسب با همان سفر باشد. از این رو توشه ای که برای سفرهای طولانی، خارجی، زمستانی، خانوادگی، سیاسی و... لازم است با توشه ای که برای سفر کوتاه، داخلی، سفر تابستانی، انفرادی، عادی و... لازم است، تفاوت دارد. سفر آخرت و سیر الی الله سفری است که توشه ای غیر از توشه سفرهای مادی دنیایی نیاز دارد. از این جهت قرآن توصیه کرده است برای این سفر توشه برگزیند و بداند که تنها توشه آن تقواست «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است. (بقره: 197)

امام علی علیه السلام هنگام بازگشت از نبرد صفین با قبرستان متروکه ای در بیرون شهر کوفه مواجه شد، ایستاد و با کلماتی عاطفی و موعظه آمیز به سخن گفتن با مردگان پرداخت و فرمود: «ای ساکنان خانه های وحشت زار و محله های خالی و گروه های تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنها شدگان، ای وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. اما خانه هایتان دیگران در آن سکونت گزیدند، زنانان با دیگران ازدواج کردند. اموال شما در میان دیگران تقسیم شد این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید. (سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود) «أَمَّا لَوْ أَدْنَى لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که: بهترین توشه، تقوا است.

آثار تقوا

قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آثار تقوا را در چند محور مطرح کرده‌اند.

1 - بهره‌گیری از هدایت قرآن

خداوند در قرآن، هدف از فرستادن قرآن را هدایت، همه انسانها، یاد می‌کند. «شَهْرُ رَمَازَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ» ماهِ رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شد که برای هدایت مردم است. (بقره: 185)

افرادی از هدایت قرآن بهره‌مند خواهند شد که با آب تقوا درون خود را شستشو داده باشند. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد، و مایه هدایت پرهیزکاران است. (بقره: 2)

2 - برخورداری از همراهی ویژه خداوند

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. (توبه: 123)

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» خداوند با کسانی است که تقوی پیشه می‌کنند و کسانی که نیکوکارند. (نحل: 128)

3 - محبوب خدا شدن «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» خدا پرهیزکاران را دوست دارد. (توبه: 4)

4 - سرانجام نیک «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است. (اعراف: 128)

«وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقَوَى» و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است. (طه: 132)

«وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» و آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزکاران است؛ (زخرف: 35)

در برخی از آیات، این فرجام نیک به صورت نجات از جهنم معرفی شده است: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا»

سپس آنانرا که پرهیز کردند نجات می‌دهیم و ستمکاران را که به زانو در افتاده‌اند در دوزخ رها می‌کنیم. (مریم: 72)

«وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و خدا کسانی را که پرهیزکاری پیشه کردند، به سبب اعمالی

که مایه رستگاری‌شان بود نجات می‌دهد، عذاب به آنان نمی‌رسد، و اندوهگین هم نمی‌شوند. (زمر: 61)

در برخی دیگر از آیات آن عاقبت نیک به عنوان رسیدن به بهشت و نعمت‌های پایان ناپذیر آن تبیین شده است:

«وَوَسَّيْنَا الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» و

کسانی که از پروردگارشان پروا کردند گروه گروه به بهشت رانده می‌شوند، چون به آن رسند در حالی که درهائش از پیش گشوده

شده است، نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما، پاکیزه و نیکو شدید، پس وارد آن شوید که در آن جاودانه‌اید. (زمر: 73)

در برخی از آیات، دیدار خدای رحمان به عنوان عاقبت اهل تقوا و رانده شدن به سوی دوزخ به عنوان عاقبت مجرمان معرفی شده

است، مانند «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا» در آن روز که پرهیزگاران را دسته جمعی

بسوی خداوند رحمان محشور می‌کنیم. و مجرمان را به جهنم می‌رانیم. (مریم: 85-86)

5 - گشایش امور و گسترش روزی

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد. (تحریم: 4)

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم

می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ (تحریم: 2-3)

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه، می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ وَنُوراً مِنَ الظُّلُمِ وَيُخَلِّدْهُ فِي مَا اسْتَهَتْ نَفْسُهُ وَيُنْزِلْهُ مَنْزِلَ الْكَرَامَةِ عِنْدَهُ فِي دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ» آگاه باشید آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، از فتنه ها نجات می یابد» و با نور هدایت از تاریکی ها می گریزد، و به بهشت و آنچه که دوست دارد جاودانه دسترسی پیدا می کند، خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن می دهند، خانه ای که مخصوص خداست.

در بیانی دیگر آثار تقوا را چنین بیان نمود:

«فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ ذُنُوبِهَا وَ احْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَكَمِهَا وَ اسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ انْصَابِهَا وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا. وَ تَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَهُ بَعْدَ إِزْدَادِهَا» کسی که تقوا برگزیند، سختی ها از او دور گردند، تلخی ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی ها برطرف خواهند شد و مشکلات پیایی و خسته کننده، آسان گردیده و مجد و بزرگی از دست رفته چون قطرات باران بر او فرو می بارند، رحمت باز داشته حق باز می گردد و نعمت های الهی پس از فرو نشستن به جوشش می آیند و برکات تقلیل یافته فرونی یابند.»

6 - بینش صحیح در تشخیص حق و باطل

قدرت کامل در تشخیص نهایی حق از باطل با درس و بحث به دست نمی آید زیرا انسان در بسیاری از موارد دچار اشتباه می شود و در مواردی که در تشخیص حق و باطل اشتباه نمی کند در تشخیص اهم و مهم گرفتار خطا می گردد، ولی کسی که با چراغ تقوا حرکت می کند در تشخیص حق از باطل اشتباه نمی کند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً وَ يَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از خدا پروا کنید، برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد و گناهانتان را می پوشاند و شما را می آمرزد. (انفال: 29)

7 - پشتوانه قبولی اعمال

اعمال افراد همانند سکه ها و اسکناس هایی است که در دست مردم است و تقوا همانند پشتوانه این سکه ها و اسکناس هاست که در خزانه است و بدون آن پشتوانه، این سکه ها و اسکناس ها ارزشی ندارد. بدین ترتیب تقوا مایه قبولی اعمال است و بدون آن هیچ عملی مورد قبول واقع نمی شود، سرش آن است که عملی مورد قبول واقع می شود که رنگ خدایی به خود بگیرد و عملی که رنگ خدایی پیدا نکند هرگز نمی تواند در صحنه قیامت حضور پیدا کند چون نابود شدنی است. در نتیجه چیزی در آنجا به عنوان عمل این شخص وجود ندارد تا مورد قبول واقع شود. «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد. (مائده: 27)

8- دستگیره محکم الهی

امام علی علیه السلام فرمود: «فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتَهُ وَ مَعْقِلاً مَنِيعاً ذُرْوَتَهُ» پس به تقوا و ترس از خدا، روی آورید، که رشته آن استوار و دستگیره آن محکم و قلّه بلند آن پناهگاهی مطمئن می باشد..

9- درمان دردهای درونی

امام علی علیه السلام پس از سفارش به پرهیزکاری فرمود: «فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحُ فُسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْوَرُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنُ فَزَعِ جَاشِكُمْ وَ ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ»

همانا شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، خدایی که آفرینش شما را آغاز کرد و بسوی او باز می‌گردید. خدایی که خواسته‌های شما را بر آورد، و بازگشت بسوی او نهایت آرزوی شماست. راه راست شما به او پایان می‌پذیرد و به‌هنگام ترس و وحشت، او پناهگاه شماست. همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری‌های دل‌ها، روشنائی قلب‌ها و درمان دردهای بدن‌ها، مرهم زخم جان‌ها، پاک‌کننده پلیدی‌های ارواح و روشنائی بخش تاریکی چشم‌ها و امنیّت در نا آرامی‌ها و روشن کننده تاریکی‌های شماست.

10- کلید حلّ مشکلات

امام علی علیه‌السلام فرمود: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاءٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُنَالُ الرِّغَائِبُ» مانا ترس از خدا کلید هر در بسته، و ذخیره رستاخیز، و عامل آزادگی از هر گونه بردگی، و نجات از هر گونه هلاکت است. در پرتو پرهیزکاری، تلاشگران پیروز، پرواکنندگان از گناه رستگار، و به هر آرزویی می‌توان رسید..

11- مرکب راهوار انسان به سوی بهشت

تقوا بازدارنده انسان از ارتکاب محرّمات الهی و مانع از فرورفتن در شبهات در دنیا و مرکب راهوار انسان به سوی بهشت در آخرت است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «حَزَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ ... أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَزِمَّتْهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةُ» تقوا و خویشتن داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد... اما تقوا، چونان مرکب‌های فرمانبرداری هستند که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند.

در بیانی دیگر می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ» ای بندگان خدا همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرّمات باز می‌دارد.

12- پناهگاه مستحکم

امام علی علیه‌السلام فرمود: «فَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ» بندگان خدا بدانید تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است.

13- نگهدارنده انسان.

کسی که تقوا پیشه کند در امان است. هم از شرّ نفس و هم از شرّ فتنه جویان و شیاطین انسی و جنّی. زیرا در بسیاری از مواقع بر اثر هیبتی که شیاطین از انسان متّقی احساس می‌کنند به فکر شرّ رساندن به او نمی‌افتند و در مواردی که به فکر توطئه و شر رساندن می‌افتند، خداوند توطئه آنان را خنثی می‌کند.

امام علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى» هر کس تقوای الهی پیشه کند دیگران از او پروا می‌کنند.

14- نزول امدادهای الهی

«بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ قُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: 125) آری، اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد.

(ادب فنای مقربان، ج 1، ص 402 به بعد)

درس هجدهم: چهار دستور جامع به مسلمانان (2)

3- دعوت به وحدت و دوری از تفرقه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ* وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود بیاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید، و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آنجا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید هدایت شوید. (آل عمران: 104-102)

دعوت به سوی اتحاد

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا:

در این آیه به مسئله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه اشاره کرده، می‌فرماید: «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، و از هم پراکنده نشوید.»

1- منظور از «بِحَبْلِ اللَّهِ» (ریسمان الهی) چیست؟

2- اهمیت و آثار وحدت

3- پیامد تفرقه

1- منظور از «بِحَبْلِ اللَّهِ» (ریسمان الهی) چیست؟

مفسران احتمال‌های مختلفی ذکر کرده‌اند، مانند قرآن، اسلام، خاندان پیامبر و ائمه معصومین، ولایت علی علیه السلام و ...

در روایاتی که از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل شده، همین تعبیرات گوناگون دیده می‌شود.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «بِحَبْلِ اللَّهِ» قرآن است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ریسمان الهی، آل محمد علیهم السلام می‌باشند، که مردم مامور به تمسک به آن هستند.»

راوی می‌گوید به همراه جمعی از اصحاب محضر پیامبر اسلام نشسته بودیم که شخص اعرابی وارد شد و عرض کرد یا رسول الله، شنیدم که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» این ریسمانی که ما مامور به چنگ زدن آن هستیم چیست؟ پیامبر دستی بر شانه علی علیه السلام زد و فرمود «وَلَا يَأْتِي هَذَا» یعنی ولایت این شخص.

سپس آن اعرابی برخاست و گفت «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ اعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ»

این احادیث با یکدیگر اختلاف ندارند، زیرا منظور از ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد یا قرآن یا پیامبر و اهل بیت او.

تعبیر «يَحْبِلُ اللَّهُ» اشاره به یک حقیقت است، که انسان در شرائط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره طبیعت و چاه تاریک غرائز سرکش و جهل و نادانی باقی خواهد ماند. و برای نجات از این دره و برآمدن از این چاه نیاز به رشته و ریسمان محکمی دارد که به آن چنگ بزند و بیرون آید، این رشته محکم همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او می‌باشد که مردم را از سطوح پائین و پست، به آسمان تکامل معنوی و مادی می‌رسانند.

2- اهمیت و آثار وحدت

الف) وحدت و دوری از تفرقه، دعوت همه پیامبران صاحب شریعت بوده است.

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید

ب) وحدت یکی از نعمت های الهی است در این آیه ذکر شده است.

«وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود بیاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید،

ج) یکی از کارهای مهمی که پیامبر اسلام پس از هجرت به مدینه انجام داد ایجاد برادری و وحدت بین مسلمانان انصار و مهاجر بود. به تعبیر مولوی

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت	یک ز دیگر جان خون آشام داشت
کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی	محو شد در نور اسلام و صفا
اولا اخوان شدند آن دشمنان	همچو اعداد عنب در بوستان
و ز دم «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» به پند	در شکستند و تن واحد شدند

د) وحدت مورد تاکید امام علی علیه السلام نیز بود.

می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ دَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالْشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ وَ اخْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَانَهُمْ وَ زَاخَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفِرْقَةِ وَ اللَّزُومِ لِلْأَلْفَةِ وَ التَّخَاضُّ عَلَيْهَا وَ التَّوَاصِي بِهَا» از کيفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد خود را حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند.

«فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَ السِّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً

وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةٌ أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ» پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، و دست‌های آنان مدد کار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه‌ها به یک سو دوخته، و اراده‌ها واحد و همسو بود آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند.

ه) وحدت عامل بقاء ملت‌هاست.

امروز سدهای عظیمی در نقاط مختلف جهان برپا شده که مبدء تولید بزرگترین نیروهای صنعتی است و سرزمینهای وسیعی را زیر پوشش آبیاری و روشنایی خود قرار داده است، اگر درست فکر کنیم می‌بینیم این قدرت عظیم چیزی جز نتیجه بهم پیوستن قدرتهای ناچیز دانه‌های باران نیست و آن گاه به اهمیت اتحاد و کوشش‌های دسته جمعی انسانها واقف می‌شویم. در احادیث فراوانی که از پیامبر و پیشوایان بزرگ اسلام به ما رسیده بلزوم و اهمیت این موضوع با عبارات مختلفی اشاره شد. پیغمبر اکرم می‌فرماید: «المؤمن للمؤمن کالبنيان يشيد بعضه بعضا» افراد با ایمان نسبت بیکدیگر همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد.

و نیز فرمود: المؤمنون كالنفس الواحدة» مؤمنان همچون یک روحند.

در حدیث دیگری می‌فرماید: «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتكى بعضه ساء له بالسهر و الحمى» مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی بیکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود"

3- پیامد تفرقه

الف) تفرقه موجب سستی و از بین رفتن قدرت می شود

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است. (انفال: 46)

ب) تفرقه، جامعه را در لب پرتگاه قرار داده و موجب شکست، نابودی و هلاکت آن می شود.

جامعه ای که در آن تفرقه، اختلاف، درگیری و جناح بندی‌ها و کشمکش های سیاسی رواج داشته باشد، هر چند ملتش پیرو حق و اهل دین و دارای رهبر سیاسی توانمند هم باشند باز شکست آنان را تهدید می کند. خداوند می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا» شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آنجا نجات داد. «شفأ» به کناره چاه و یا خندق و مانند آن گویند اطلاق «شفه» بر لب به همین مناسبت است. همچنین کاربرد این کلمه در بهبودی از بیماری نیز بخاطر آن است که انسان در کناره سلامت و تندرستی قرار می‌گیرد.

در این جمله خداوند می‌گوید: شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید که هر آن ممکن بود در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر گردد، اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه به نقطه امنی که نقطه برادری و محبت بود رهنمون ساخت.

امام علی علیه السلام درباره تفرقه و پیامد آن می فرماید: «وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ» به خدا می بینم که این مردم به زودی بر شما چیزی می شوند که آنان بر باطل خود فراهم و شما در حق خود پراکنده هستید. (نهج البلاغه، خطبه 25) (تفسیر نمونه، ج 3، ص 28-32)

در جای دیگر می فرماید: «وَأَجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَأَوْهَنَ مُنْتَهَهُمْ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النَّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي» و از کارهایی که پشت آنها را شکست و قدرت آنها را در هم کوبید، چون کینه توزی با یکدیگر، پرکردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن.

«فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفِيدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَمَا أَشَدَّ اغْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاءَ الْأُمُثَالِ تَأَمَّلُوا أُمُورَهُمْ فِي حَالِ تَشَتُّبِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ لِيَأْتِيَ كَانَتْ الْأَكْاسِرَةُ وَ الْفَيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ يَخْتَارُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْأَفَاقِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَنْابِتِ الشَّيْخِ وَ مَهَابِ الرِّيحِ وَ نَكْدِ الْمَعَاشِ فَتَرْكُوهُمْ غَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبَرٍ وَ وَبَرٍ أَذَلَّ الْأُمَمَ دَارًا وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَارًا لَا يَأُوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا وَ لَا إِلَى ظِلِّ أَلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ فِي بَلَاءٍ أَرْلٍ وَ أَطْبَاقٍ جَهْلٍ مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ» پس به پایان کار آنها نیز بنگرید در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت، و سخن ها و دل هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب ها و گروه ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد، و نعمت های فراوان شیرین را از آنها گرفت، و داستان آنها در میان شما عبرت انگیز باقی ماند. از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملت ها با هم یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می کردند و آنها را از سرزمین های آباد، از کناره های دجله و فرات و از محیط های سر سبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم گیاه، و بی آب و علف، محل وزش بادهای، و سرزمین هایی که زندگی در آنجاها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان های نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند، خانه هایشان پست ترین خانه ملت ها، و سرزمین زندگیشان خشک ترین بیابان ها بود، نه دعوت حقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه محبتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند. حالات آنان دگرگون، و قدرت آنان پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود. در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت ها را پرستش می کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری های پیاپی در میان شان رواج یافته بود. (نهج البلاغه، خطبه 192)

پیام ها:

- 1- وحدت و دوری از تفرقه، یک وظیفه الهی است. «وَأَعْتَصِمُوا»
- 2- محور وحدت باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت و «بِحَبْلِ اللَّهِ»
- 3- از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. «إِذْ كُنْتُمْ أَغْدَاءً فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»

- 4- وحدت، عامل اخوت است. «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»
 - 5- اتحاد، از نعمت‌های بزرگ الهی است. «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ»
 - 6- تفرقه و عدوات، پرتگاه و گودال آتش است. «شَفَا حُفْرَةَ مِنَ النَّارِ»
 - 7- نعمت‌های خداوند، آیات او هستند. «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ ... يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ»
 - 8- یادآوری نعمت‌های الهی عامل عشق و زمینه‌ساز هدایت است. «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ ... لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»
- (تفسیر نور، ج 1، ص: 577)

درس نوزدهم: چهار دستور جامع به مسلمانان (3)

4- امر به معروف و نهی از منکر

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند.

در این آیه به مسئله امر به معروف و نهی از منکر، اشاره شده که بمنزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است. زیرا اگر امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عواملی که دشمن بقای وحدت اجتماعی هستند، همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند و آن را از هم متلاشی می‌سازند، بنا بر این حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست.

لذا در آیه فوق دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند و از بدی‌ها باز دارند، و در پایان آیه تصریح می‌کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است.

اهمیت و آثار امر به معروف و نهی از منکر

1- امر به معروف و نهی از منکر موجب رستگاری انسان می‌شود. (آیه مورد بحث)، در این آیه عامل رستگاری در

3 چیز می‌داند که عبارتند از، دعوت به نیکی، امر به معروف و نهی از منکر.

پیام‌ها:

1- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

2- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

3- دعوت‌کننده به خیر و معروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس و شیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از افراد این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

4- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «يَدْعُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» فعل مضارع، نشانه استمرار است.

5- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

6- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی‌تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

7- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

2- کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند از بهترین امتها به شمار می‌روند.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه اینکه) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان آورند به سود آنها است (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند و اکثر آنها فاسق (و خارج از اطاعت پروردگار) می‌باشند. (آل عمران: 110)

براساس این آیه، مسلمانان، زمانی به عنوان یک «امت ممتاز» به شمار می‌آیند که دعوت به سوی نیکیها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند، و آن روز که این دو وظیفه فراموش شد نه بهترین امتند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود. مردی خدمت پیامبر آمد در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود پرسید، از همه مردم بهتر کیست؟ پیامبر فرمود: «آمرهم بالمعروف و انهمام عن المنکر و اتقاهم لله و ارضاهم» آن کس که از همه بیشتر امر بمعروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد. (تفسیر نمونه، ج 3، ص: 39)

پیام‌ها:

- 1- بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ... تَأْمُرُونَ ...»
- 2- در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خَيْرَ أُمَّةٍ ... تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»
- 3- امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت‌هاست. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»
- 4- امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»
- 5- مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»
- 6- سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
- 7- هر یک از افراد امت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر 9 ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»
- 8- در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خَيْرَ أُمَّةٍ ... تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»
- 9- مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»
- 10- امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»
- 11- امر و نهی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تَأْمُرُونَ، تَنْهَوْنَ، تُؤْمِنُونَ»
- 12- خداوند اهل کتاب را به اسلام دعوت می‌کند. «و لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»
- 13- اسلام، ناسخ تمام ادیان است. «و لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»
- 14- انسان، در انتخاب راه آزاد است. «مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (تفسیر نور، ج 1، ص: 582)

3- امر به معروف و نهی از منکر، ضامن اجرای بقیه وظائف فردی و اجتماعی بوده و در حکم روح و جان آنها محسوب می‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضة عظیمه بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقیم الامر» همانا امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و روش شایستگان و واجبی بزرگ است که دیگر واجب‌ها بدان بر پا داشته و دین‌ها به آن امنیت و کسب‌ها حلال و ستم‌ها برگرداننده و زمین به آباد و از دشمنان انتقام و کارها بدان سامان می‌یابند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «و ما اعمال البر كلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لحي» تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر بمعروف و نهی از منکر چون آب دهان در برابر دریای پهناور است.

4- امر بمعروف و ناهی از منکر، جانشین الهی بشمار می‌رود.

پیغمبر اکرم می‌فرماید: «من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی ارضه و خلیفه رسول الله و خلیفه کتابه» کسی که امر بمعروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر و کتاب او است

آیا امر به معروف موجب سلب آزادی است؟

پاسخ: زندگانی دستجمعی برای افراد بشر فوائد و برکات فراوانی دارد و این فوائد و برکات، انسان را وادار به زندگانی اجتماعی کرده است، ولی در مقابل آن محدودیتهایی نیز برای او ببار می‌آورد. چون در برابر فوائد بی‌شمار زندگی دستجمعی ضرر این نوع محدودیتها جزئی و ناچیز است لذا بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داده و محدودیتها را پذیرفته است. و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد بهم مربوط است و به اصطلاح افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصیت زندگی دستجمعی است.

این مطلب به شکل جالبی در حدیثی از پیامبر اکرم نقل شده است. «یک فرد گنهکار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد، و هر گاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می‌کنم. اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی غرق می‌شوند»

پیامبر اسلام، با این مثال جالب منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته، و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشتهاست، می‌داند. (تفسیر نمونه، ج 3، ص: 40)

پیامد ترک امر به معروف

ترک این دو فریضه یا بی‌توجهی به آن، می‌تواند ضربه سنگین و مهلکی بر پیکر اجتماع وارد سازد و آنرا از کارآیی بیاندازد و جامعه را گرفتار تباهی و ناهنجاری نماید. از پیامدهایی که در صورت ترک ایندو در جامعه به وجود می‌آید می‌توان به این موارد اشاره کرد:

1- کم رنگ شدن ارزش‌ها در جامعه و رشد ضد ارزش

2- گسترش فساد و ناهنجاری های اجتماعی

3- تبدیل ارزش ها به ضد ارزش و ضد ارزش ها به ارزش

4- رواج عدم مسئولیت پذیری و بی تفاوتی به فضائل با رذائل اخلاقی

5- تسلط بدکاران و فاسقان بر جامعه و حکومت

6- عدم استجابت دعای نیکان

7- محروم شدن از نعمت های الهی

8- انحطاط ، سقوط و زوال جامعه

مرحوم نراقی درباره کوتاهی و سهل انگاری نسبت امر به معروف و نهی از منکر می گوید : «اگر بساط امر به معروف و نهی از منکر پیچیده شود و اساس آن برچیده شود آیات نبوت از میان مردم برطرف و احکام دین و ملت ضایع و تلف می گردد. و جهل و نادانی عالم را فرا می گیرد. و ضلالت و گمراهی ظاهر می شود و آثار شریعت رب العالمین فراموش و چراغ سید المرسلین خاموش و فتنه و فساد شایع و ولایات و اهل آن ضایع می گردند »

امام علی علیه السلام در آخرین سفارش خود به فرزندان و پیروانش، به پیامد ترک امر به معروف اشاره می کند. می فرماید: «لَا تَتْرُكُوا الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» امر به معروف و نهی از منکر را وا نگذارید که بدترین شما حکمرانی شما را بر دست گیرند آن گاه دعا کنید و از شما نپذیرند »

دلیل فراهم شدن چنین زمینه این است که اگر جامعه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرد این امر باعث بروز منکر و کاستی معروف از طبیعت افراد بدکردار شده و زمینه تسلط و غلبه آنان و زمامداری تبهکاران را فراهم می سازد . و این خود باعث فزونی بدی و بدکاران و کاستی شایستگان و سستی همت آن ها از تقاضای نزول رحمت پروردگار به وسیله دعایشان می شود در نتیجه هر چه دعا کنند مستجاب نمی شود.

در جای دیگر می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَلَمْ تَهْنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقُوْ مِنْ قُوَى عَلَيْكُمْ لَكِنَّكُمْ يَهْتُمُّ مَتَاهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَعْمَرِي لِيُضَعَّفَنَّ لَكُمْ التَّيَّةُ مِنْ بَعْدِي أضعافاً بَمَا خَلَفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ قَطَعْتُمُ الْأُذُنَى وَ وَصَلْتُمُ الْأُبْعَدَ» ای مردم اگر یاری حق را فرو نمی گذاشتید و از خوار ساختن باطل دست بر نمی داشتید، آنکه به پایه شما نیست دیده طمع بشما نمی دوخت و هیچ نیرومندی بر شما مهتری نمی فروخت اما شما سرگردان شدید چون سرگردانی اسرائیلیان. و به جانم سوگند، که این سرگردانی پس از من افزون گردد چندان ، چرا که حق را پشت سر نهادید و از آن گسستید، از نزدیک بریدید و به دور پیوستید. (نهج البلاغه، خطبه 192)

جای دیگر ، «وَ إِنْ عِنْدَكُمْ الْأُمْتَالُ مِنْ بَاسِ اللَّهِ وَ قَوَارِعِهِ وَ أَيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ وَ تَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ وَ يَأْسًا مِنْ بَاسِهِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْخُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمْتُمُ أَحْكَامَهُ» و همانا نمونه ها و داستان ها در دسترس شماست از گذشتگان و عذاب خدا و سختی های او که رسید به آنان ، و روزهایی که عذابشان کرد و آسیب ها سخت او که به آنان فرود آورد. پس وعده عذاب او را دیر می انگارید ، به عذر آن که نمی دانید در چنگ او گرفتارید. و با انتقام او را سبک

شمردن، و از کیفر او ایمن بودن که همانا خدای سبحان مردم دوران گذشته را که پیش از شماینده از رحمت خود دور کرد، برای آن که امر به معروف را واگذاشتند و مردمان را از منکر باز نداشتند . پس خدا بی خردان آنان را لعنت کرد به خاطر نافرمانی کردن و خردمندان را به گناه دیگران را از نافرمانی مانع نبودن.

این سخن امام اشاره به این آیه قرآن دارد که می گوید: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ* كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند چه بدکاری انجام می دادند! (مائده: 78-79)

درس بیستم: برنامه جامع چهار ماده‌ای برای مسلمانان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و در برابر دشمنان استقامت بخرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت بعمل آورید و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید. (آل عمران 200)

این آیه آخرین آیه سوره آل عمران و یک برنامه جامع چهار ماده‌ای برای مسلمانان را در بر دارد. به همین جهت با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده است.

1- «اصبروا»: نخستین ماده این برنامه که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمین است همان استقامت و صبر و ایستادگی در برابر حوادث است، که در حقیقت ریشه اصلی هر گونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می‌دهد. همان چیزی که امام علی علیه السلام در کلمات قصارش آن را به منزله سر در برابر بدن معرفی کرده است. می‌فرماید: «ان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد» (بحث بیشتر در درس 4 و 5 گذشت)

2- «و صابروا»: صابروا از «مصابره» به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است، بنا بر این قرآن نخست به افراد با ایمان دستور استقامت می‌دهد که هر گونه جهاد با نفس و مشکلات زندگی را شامل می‌شود.

در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد و این می‌رساند تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی او بر دشمن ممکن نیست و بیشتر شکست‌های ما در برابر دشمنان بخاطر شکست‌هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود دامن گیر ما شده است.

از این تعبیر، استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم.

3- «و رابطوا»: این جمله از ماده «رباط» به معنی بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) به همین جهت به کاروانسرا، رباط می‌گویند و «ربط قلب» به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است. مرابطه، به معنی مراقبت از مرزها آمده است، زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می‌کنند. این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد، تا گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند و نیز به آنها دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوسهای سرکش می‌دهد، تا غافلگیر نگردند.

در بعضی از روایات از علی علیه السلام این جمله، به مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است، زیرا کسی که با این عبادت مستمر و پی در پی دل و جان خود را بیدار می‌دارد همچون سربازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است.

امام صادق علیه السلام: «اصبروا علی الفرائض، صابروا علی المصائب و رابطوا علی الأئمه» در برابر واجبات صبر کنید. در برابر مشکلات صبر کنید از پیشوایان خود دفاع کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «اصبروا علی الصلوات الخمس و صابروا علی قتال عدوکم بالسيف و رابطوا فی سبیل الله لعلکم تفلحون» بر

نمازهای شبانه روزی پایداری کنید و در جهاد با دشمن، فعال و در راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید. به بیان دیگر، «مرباطه» معنی وسیعی دارد که هر گونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. در بعضی از روایات به علماء و دانشمندان «مرباط» گفته شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته و یمنعونہ عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیہم ابلیس» دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله کردن آنها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند.

در ذیل این حدیث مقام و موقعیت آنها برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار میکنند شمرده شده است و این بخاطر آن است که آنها نگهبانان عقائد و فرهنگ اسلام هستند در حالی که اینها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند، مسلماً ملتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او، مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند بخوبی از آن دفاع کند در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد

4- «وَاتَّقُوا اللَّهَ» آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورهای سابق سایه می‌افکند دستور به پرهیزکاری است و استقامت و مصابره و مرباطه، باید آمیخته با تقوی و پرهیزکاری باشد و از هر گونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد. (بحث در درس های 16 و 17 گذشت)

«أَعْلَمُكُمْ تُفْلِحُونَ» شما در سایه به کار بستن این چهار دستور، می‌توانید رستگار شوید و با تخلف از آنها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت.

اگر مسلمانان امروز، آیه فوق را بعنوان یک شعار اسلامی در برنامه زندگی خود پیاده کنند بسیاری از مشکلاتی را که اکنون با آن مواجه هستند حل خواهند نمود، امروز ضرباتی بر پیکر اسلام و مسلمین بر اثر زیر پا گذاشتن و یا فراموش کردن همه یا بعضی از این دستورهای چهارگانه وارد می‌شود که بسیار دردناک است.

اگر روح استقامت و پایداری در مسلمانان زنده شود، اگر در برابر افزایش تلاش و کوشش دشمنان، مسلمانان تلاش و کوشش بیشتری از خود نشان دهند و طبق فرمان مرباطه مراقبت کافی از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و عقیده‌ای بنمایند و همراه در برابر نقشه‌های دشمنان، حالت آماده باش داشته باشند و علاوه بر همه اینها با تقوای فردی و اجتماعی، گناه و فساد را از جامعه خود دور کنند پیروزی آنها تضمین خواهد شد. (تفسیر نمونه، ج 3، ص 236-233)

پیام‌ها:

- 1- در سایه ایمان، به کمالات می‌رسید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا ...»
- 2- تا در مشکلات فردی صابر نباشید، نمی‌توانید در برابر دشمنان دین مقاومت کنید. ابتدا «اصْبِرُوا» سپس «صَابِرُوا»
- 3- از دیگران عقب نمانید، اگر کفار در کفر خود مقاومت می‌کنند، کشته می‌دهند و مال خرج می‌کنند، شما نیز در راه خدا با جان و مال پایداری کنید. «صَابِرُوا»
- 4- مسلمانان باید مشکلات یکدیگر را تحمل کنند، و یکدیگر را به صبر سفارش کنند. «صَابِرُوا»

5- اسلام، دین ارتباط است. ارتباط با مردم، خدا و پیامبران. «رابطُوا»

6- صبر و مصابره و رابطه باید جهت‌دار باشد و در مسیر تقوی و رضای الهی قرار گیرد و گرنه کفّار هم این امور را دارند. «صابِرُوا وَ رابطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

7- اسلام دین جامعی است، صبر و تقوی در کنار توجّه به مرزها بیان شده است. «اصْبِرُوا»، «رابطُوا»

8- تقوی، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان است. «آمَنُوا»، «وَ اتَّقُوا»

9- صبر، زمینه رسیدن به سعادت و پیروزی است. «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»

(تفسیر نور، ج 1، ص: 686)